

تشکیل سازمان همکاری اقتصادی^۱ (اگو) در سال ۱۹۸۵ به گونه‌ای تجدید حیات سازمان همکاری برای عمران منطقه‌ای^۲ بود. بنیانگذاران این سازمان که جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و پاکستان بودند، در شرایط جدید نظام بین‌المللی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، با تقاضای پیوستن جمهوریهای آسیای مرکزی و نیز آذربایجان به آن مواجه گردیدند. پذیرش آنها سبب شد تا سازمان اگو به یکی از مهمترین سازمان‌های منطقه‌ای تبدیل شود. اهمیت استراتژیک منطقه آسیای مرکزی و فققر سازمان اگو را به مرحله جدیدی از حیات آن که از سال ۱۹۸۵ آغاز شده بود، وارد ساخت و اعضای جدید اگو این سازمان را ابزاری مهم برای رهایی از وابستگی همه جانبه خود به روسیه یافتند. در این مقاله که برداشتی از رساله دکترای نگارنده است، عوامل و موانع همگرایی منطقه‌ای در این سازمان مورد بررسی قرار گرفته است:

زمینه‌های واگرایی:

الف- مشکلات و محدودیتهای سیاسی

سازمان همکاری اقتصادی که مساحتی حدود شش درصد جهان را در بر گرفته، با گرد آوردن کشورهای آسیای مرکزی و غرب آسیا از امتیازات برجسته‌ای برخوردار است. ولی این مجموعه عظیم در درون خود با دشواریهایی جدی برای تحقق همکاری منطقه‌ای روبروست. این سازمان با برخورداری از میراث عظیم فرهنگی - تاریخی مشترک در میان اعضا، ظرفیت و توان بالقوه چشمگیری را دارا می‌باشد که می‌تواند در رویارویی با مشکلات و محدودیتها به آن یاری رساند. ادراک تعلق به تاریخ و فرهنگ مشترک و نیز ادراک منافع مشترک در اتخاذ سیاستهای همگون، جنبه‌هایی کارساز و مؤثر در گسترش کارکردهای این سازمان است. ابتدا به موانع و محدودیتهای سیاسی اعضای اگو در تحقق و دسترسی به اهداف تعیین شده می‌پردازیم:

* دکتر الهه کولانی، عضو هیئت علمی و معاون آموزشی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

۱ - مشکلات ملیتها

کشورهای عضو اکو با ترکیبهای قومی دشواری آفرینی روبرو هستند. هر یک از این کشورها دارای ترکیبهای قومی پیچیده ای می باشند که با شدت و ضعف متفاوت، مراکز قدرت سیاسی را تحت فشار قرار داده و موجب بروز بی ثباتی در آنها می شود:

— حضور ۱۵ میلیون کرد در ترکیه و فشار سیستماتیک دولت ترکیه بر آنان که در سالهای اخیر شدت یافته^۳ به یکی از حادثترین موارد مربوط به مسئله ملیتها در میان اعضای اکو تبدیل گردیده است.

— دولت پاکستان نیز با دشواریهای جدی در زمینه مسائل قومی و ملیتها مواجه است. حضور پختون ها در پاکستان یکی از زمینه های تنشهای قومی در این کشور است؛^۴ آنها خواستار تشکیل پختونستان و خودمختاری محلی هستند. رهبران بلوچ نیز در پی کسب استقلال خود می باشند. «مهاجر» ها گروه قومی دیگری از شمال پاکستان مستقر در کراچی هستند که برخلاف دیگر ملیتهای پاکستان از هویت ویژه ای برخوردار نیستند. آنان از نیمه دهه^۵ ۱۹۸۰ در «جنبش قومی مهاجر»^۵ ظاهر شده اند.

— جمهوری اسلامی ایران نیز با ترکیب جمعیتی خود دارای زمینه های مساعدی برای بروز تنشهای قومی بوده است. بیش از نیمی از مردم ایران پارسی زبان هستند؛ ۲۵ درصد آنان را آذری ها، ۹ درصد کردها، ۸ درصد گیلکها و مازندرانیها و ۲ درصد لر، ۱ درصد عربها و ۱ درصد را بلوچها تشکیل داده اند.^۶ تلاش برای ایجاد ناآرامی های قومی در خوزستان، بلوچستان، ترکمن صحرا و آذربایجان از جمله موارد بروز ناآرامیهای سیاسی پس از انقلاب اسلامی در ایران بوده است. کردها نیز یکی از زمینه های مناسب برای ایجاد تنشهای قومی در ایران بوده اند. آنان همواره در پی کسب خودمختاری و به دست آوردن آزادیهای سیاسی - اجتماعی، با دولتهای مختلف در ایران، سوریه، عراق و ترکیه درگیر بوده اند.^۷ پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان در مرزهای شمالی ایران، زمینه بالقوه دیگری برای ایجاد تنشهای قومی فراهم گردید.

— کشور افغانستان با ساختار جمعیتی قبیله ای خود یکی از دشوارترین شرایط را در

مجموعه اعضای اکو داراست. پشتونها، هزاره ها، ازبکها و تاجیکها که در دوران حاکمیت نظام کمونیستی در قالب مخالفان و موافقان آن ظاهر می شدند، اینک درگیر یک جنگ داخلی خونین شده اند. تلاشهای سازمان ملل متحد و میانجی گری های منطقه ای تاکنون نتوانسته است پایان بخش درگیریهای داخلی در این کشور باشد.^۸

— اکثریت قاطع جمعیت جمهوری آذربایجان را که در منطقه قفقاز قرار گرفته است، آذری ها تشکیل داده اند. این میزان حدود ۸۲ درصد از جمعیت جمهوری آذربایجان را تشکیل می دهد. ارمنه و روسها هر یک حدود ۵ درصد و لزگی ها حدود ۲/۴ درصد جمعیت آن را به خود اختصاص داده اند.^۹ ولی با وجود ساختار جمعیت، این جمهوری با دشواری مهمی در زمینه مسائل ملیتی روبرو است. جنگ در منطقه خودمختار قره باغ به یکی از مشکلات جدی امنیتی در قفقاز تبدیل شده است.^{۱۰} این جنگ و عدم حل و فصل اختلافات ارمنه و آذریها سبب گردیده دشواریهای اقتصادی و سیاسی جدی برای حاکمیت سیاسی آذربایجان ایجاد گردد.

— جمهوری قزاقستان در میان جمهوریهای آسیای مرکزی از ترکیب جمعیتی ویژه ای برخوردار است.^{۱۱} جمعیت حاکم بر این جمهوری که از قزاق ها هستند، در واقع نسبت به کل ساکنان این کشور در اقلیت قرار می گیرند (آنها حدود ۴۰ درصد کل جمعیت قزاقستان را تشکیل داده اند^{۱۲})، تنها ۲۲ درصد از جمعیت آلماتی مرکز این جمهوری را قزاقها تشکیل می دهند.^{۱۳} در واقع حیات و فعالیتهای اقتصادی عمده قزاقستان در دست غیر قزاقهاست. بخش شمالی و نیز شرقی این جمهوری با روسیه دارای همگونی و هماهنگی بیشتری است که صنایع عمدتاً در این بخش ها قرار گرفته است، ساختار جمعیتی قزاقستان سبب گردید تا نور سلطان نظربایف پس از فروپاشی اتحاد شوروی از هواداران تقویت و انسجام فزاینده در سازمان جدید اتحاد (کشورهای مستقل مشترک المنافع)^{۱۴} گردد.

— در قرقیزستان نیز روابط و مسائل قومی سبب بروز مشکلاتی گردیده که یکی از محورهای مهم آن روابط روسها و قرقیزهاست. روند روبه رشد مهاجرت غیر قرقیزها از این جمهوری سبب پذیرش عدم دگرگونی در قانون اساسی به نفع قرقیزها شد.^{۱۵} ولی به هر حال عده ای از

رهبان بلندپایه روسی قرقیزستان با ابراز نگرانی از آیندهٔ روسها در این جمهوری، آن را ترک کرده اند.^{۱۶} اختلاف قرقیزها و ازبکها در مورد ولایت اوش^{۱۷} نیز باید در زمینهٔ مشکلات قومی آن مورد توجه قرار گیرد.^{۱۸} در این جمهوری بیش از ۲۰ قوم متمایز وجود دارند که هر یک تقویت و تعلیم مبانی فرهنگی — ملی خود را مورد توجه قرار داده اند.^{۱۹}

— ازبکهای ساکن تاجیکستان حدود ۲۰ درصد جمعیت آن را تشکیل داده اند، در جنوب تاجیکستان یعنی افغانستان، تاجیکها و ازبکها در نواحی شمالی این کشور مستقر هستند. با توجه به آمیختگی نژادی دو کشور پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال تاجیکستان، زمینه برای توسعهٔ روابط میان آنها فراهم آمده است. با توجه به نارضایتی های قومی میان پشتونها و غیرپشتونها در افغانستان، تاجیکها در دو سوی مرز می توانستند به یکدیگر یاری رسانند، مثل کمک تاجیکهای افغانستان به تاجیکهای همسایه برای رهایی از نفوذ ازبکها و تلاش متقابل ازبکهای افغانستان.^{۲۰} گذشته از این، آنها به ایران به عنوان مرکز تمدن و فرهنگ پارسی توجه جدی دارند.

ترکمنها اساساً مردمی روستانشین هستند که ساختار قبیله ای خود را بشدت حفظ نموده اند. ترکمنها که قرابت نژادی بیشتری با ترکهای آذری دارند، برخلاف ازبکها و قزاقها، کمتر به روابط قومی درون یک اتحادیهٔ ترک زبان توجه نشان داده اند. هر چند ترکمنستان مرزی طولانی با افغانستان دارد، ولی به دلیل عدم حضور گستردهٔ ترکمنها در آن سوی مرز، در این زمینه هیچ گونه دشواری وجود ندارد. عدهٔ بسیاری از ترکمنها در ایران زندگی می کنند^{۲۱} و حضور آنها سبب حساسیتی مثبت در روابط دو کشور شده است.^{۲۲}

— از دوران اتحاد شوروی، ناآرامیهای قومی در ازبکستان در درهٔ فرغانه آغاز گردید. اکثر کسانی که در این درگیریها کشته شدند از مسختی ها^{۲۳} بودند.^{۲۴} از پایان بهار سال ۱۹۸۹ ناآرامیها در منطقهٔ فرغانه گسترش یافت. شعار «ازبکستان از آن ازبکها» که در پی این ناآرامیها توسعه یافت، بیانگر اشاعهٔ گرایشهای ملی گرایانه در این جمهوری بود. حضور اقوام روس، تاتارهای کریمه، یهودیان، مسیحی ها و آلمانیها شرایط قومی پیچیده ای را در ازبکستان ایجاد کرده و درهٔ فرغانه یکی از کانونهای اصلی تنشهای قومی در این جمهوری است.

ازبکستان به رهبری اسلام کریم اف پر جمعیت ترین جمهوری آسیای مرکزی است و سیاستهای محکم و دقیقی را برای جلوگیری از رشد اسلام گرایی در کشور دنبال می نماید.^{۲۵} کریم اف توسعه تنشهای قومی را برای ثبات سیاسی کشور تهدیدی جدی می داند.

۲- فقدان کثرت گرایی

کثرت گرایی سیاسی^{۲۶} به عنوان یکی از شاخصهای برجسته امکان تحقق همگرایی منطقه در این نظریات مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه برخی نظریه پردازان توسعه، توسعه اقتصادی خود پیش نیاز توسعه سیاسی تلقی می شود و توسعه سیاسی، تقویت ارزشها و سنتهای دموکراتیک، تجهیز توده های مردم و مشارکت آنها در امور سیاسی - اجتماعی دانسته شده است.^{۲۷} در بحث از توسعه نیافتگی، مفهوم فرهنگ سیاسی^{۲۸} نیز مورد توجه قرار گرفته است. بی تردید فرهنگ سیاسی و فرهنگی که بتواند به توسعه سیاسی کمک کند، خود تحت تأثیر شرایط تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، سنت های سیاسی و آداب و رسوم گوناگون است که در جوامع مختلف با یکدیگر تفاوت دارد.

توسعه کثرت گرایی نیز در جوامع کشورهای عضو اکو دارای محدودیتهای جدی است. در افغانستان که گروههای مسلح سیاسی درگیر جنگ خونین قدرت هستند؛ دسته بندیهای سیاسی در راستای خطوط قومی، قبیله ای و مذهبی شکل گرفته^{۲۹} و ایجاد و تحکیم اقتدار مرکز در این کشور با مشکلات جدی مواجه است.

در ایران تحت حاکمیت نظام اسلامی فعالیت احزاب و گروههای سیاسی با توجه به شرایط خاص سیاسی - اجتماعی کشور پس از انقلاب اسلامی تحقق نیافت، البته گروههای فشار و گروههای صاحب منافع به اشکال گوناگون حضور خود را در فعالیتهای سیاسی - اجتماعی آشکار می سازند.

در پاکستان ابعاد کثرت گرایی سیاسی - اجتماعی نسبت به دیگر اعضای اکو بسیار گسترده تر است. هر چند این امر به نوبه خود تحقق نظم و امنیت را با دشواری روبرو ساخته، ولی شرایط مناسبی را برای رشد سیاسی فراهم آورده است.

— در آذربایجان و جمهوریهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی در آسیای مرکزی نیز شرایط نسبتاً مشابهی وجود دارد. در این جمهوریها که نظام سیاسی کمونیستی از میان رفته، فرهنگ سیاسی دگرگون نشده است و گرایشهای تمرکزگرایانه و اقتدارطلبانه در سطوح مختلف آشکار می شود. کشورهای آسیای مرکزی با بحران مشارکت سیاسی روبرو هستند و تقاضا برای سهمین شدن در قدرت و تصمیم گیری سیاسی افزایش یافته است.

دولتهای آسیای مرکزی، پس از استقلال نهادها و ترتیباتی را ایجاد کرده اند که با ارزشهای سنتی قدرت^{۳۰} و ساختارهای دوران اتحاد شوروی درهم آمیخته است. آنها برای تحقق دموکراسی نیز تلاشهایی داشته اند:^{۳۱} تصویب قانون اساسی و برگزاری انتخابات، دارای ویژگیهای متفاوتی در هر یک از جمهوریهاست.

— در ازبکستان ثبات سیاسی بر گسترش کثرت گرایی اولویت داشته است. اسلام کریم اف قدرت ریاست جمهوری را افزایش داده است و مجلس ملی ازبکستان همچنان همانند دوران اتحاد شوروی نقش مشورتی دارد. او در مورد انتصاب مقامات محلی نیز اختیارات وسیعی را داراست و در واقع مفهوم رهبر مقتدر^{۳۲} در ازبکستان کاملاً مشهود است.

— در ترکمنستان نیز شرایطی مشابه وجود دارد. صفرمراد نیاز اف رئیس جمهوری ترکمنستان در قانون اساسی جدید، رئیس کابینه وزارت و انتصاب قضات نیز با اوست. او در فرایند تصمیم گیری، شورای خلق یا مجلس این کشور را نیز تابع خود قرار داده است. اقتدارگرایی در ترکمنستان با توسعه کیش شخصیت^{۳۳} نیاز اف گسترده تر شده است.^{۳۴}

— در قرقیزستان و قزاقستان شرایط اندکی بهتر است. در قزاقستان رهبری اقتدارگرایانه نورسلطان نظربایف، اصلاحات اقتصادی را پی گرفته است. نظربایف در مورد آزادسازی سیاسی کشور کاملاً با احتیاط عمل می کند. در قرقیزستان، حمایت از دموکراسی ابعاد گسترده تری دارد ولی این کشور نیز فاقد کثرت گرایی به مفهوم مورد توجه نظریه پردازان همگرایی است. عسگر آقایف از اصلاحات سیاسی و اقتصادی توأمان حمایت کرده است. آقایف و نظربایف شدت به رهبری شخصی متکی هستند که بیانگر چگونگی رهبری سنتی این منطقه است.^{۳۵} همان گونه که اشاره شد، در کشورهای عضو اکو کثرت گرایی سیاسی

به چشم نمی خورد.

۳- ضعف بوروکراسی

نظام اداری، مینیاتوری از کل جامعه است که ارتباط نزدیک با ساختارهای اجتماعی، سیاسی، حقوقی، ایدئولوژیک و اقتصادی دارد.^{۳۶} به این ترتیب نظام اداری و کیفیت آن به جامعه و محیط نظام اداری مربوط می گردد. میان توسعه و رشد نظام اداری و اقتصادی و اجتماعی رابطه ای نزدیک برقرار است.^{۳۷} در فرایند نوسازی سیاسی و رشد و توسعه اقتصادی، نظام اداری نقش عمده ای ایفا می نماید که این امر مستلزم دگرگونی و تحول در خود نظام اداری است.

در حالی که توزیع مجدد قدرت از ویژگیهای نوسازی به شمار می آید، تمرکز اداری بیانگر عدم آن است. تمرکز اداری به صورت کاهش نوآوری، عدم مشارکت، ائتلاف نیروهای انسانی و در مجموع در عدم پاسخگویی اداری به خواسته های مردم تجلی می یابد، و برای رشد سریع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی موانعی جدی ایجاد می کند. یکی از مسائل مهم در مورد تمرکز سازمانی، «فردگرایی» در نظام سیاسی است، یعنی «خرد فردی» بر «خرد جمعی» برتری دارد و فرد تصمیم گیرنده اصلی است. این ویژگی همان طور که اشاره شد در کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی عمومیت دارد. دستگاہهای بوروکراسی در شکل دادن به چارچوب نظامهای تنوع یافته دارای نقش اساسی هستند، ولی هم زمان عامل کندکننده نوسازی نیز تلقی می شوند. در مجموعه کشورهای اکو ضعف کارکردی بوروکراسی عاملی است که روند توسعه اقتصادی و سیاسی را به تأخیر می اندازد.

اساساً در کشورهای عضو اکو که در شمار کشورهای در حال توسعه جهان تلقی می شوند، روند جامعه پذیری سیاسی با دشواریهای قابل توجهی روبروست. جامعه پذیری سیاسی فرایند مستمر یادگیری است که طی آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات، به وظایف، حقوق و نقش های خویش در جامعه پی می برند.^{۳۸}

۴ - فقدان جنبه های هم تکمیلی اجتماعی

سه کشور از اعضای اکو بر طبق قوانین اساسی خود دارای نظام جمهوری اسلامی هستند: ایران، پاکستان و افغانستان. هر سه کشور با توجه به پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی، تعالیم اسلامی را به عنوان پایه و اساس نظامهای سیاسی خود پذیرفته اند، ولی با وجود این پذیرش تفاوت‌هایی نیز در میان آنها وجود دارد که می‌تواند سبب بروز شکافهایی شود. تفاوت در برخی آداب و رسوم و سنت‌های محلی در میان این سه کشور در مقایسه با دیگر اعضای اکو از شدت چندانی برخوردار نیست. سطح توسعه آموزش رسمی در پاکستان بسیار گسترده و قابل توجه است و این امر در مورد ایران نیز صادق می‌باشد. در مورد افغانستان، آموزش رسمی دارای تنگناهای اساسی و محدودیتهای جدی است و علت اصلی این امر به بی‌ثباتی سیاسی افغانستان مربوط می‌گردد. کشورهای یاد شده که در شرایط کم و بیش همگونی قرار گرفته اند به لحاظ ساختار جمعیتی خود و بافت آن تفاوت‌های اساسی ندارند و در سطح نخبگان نیز در میان پاکستان و ایران با توجه به نظامهای آموزشی‌یی که اساساً بر پایه الگوهای غربی بنا گردیده است، تمایزات جدی به چشم نمی‌خورد.

در مورد ترکیه شرایط تا حد زیادی متفاوت است. این کشور که پس از دگرگونیهای دوران آتاتورک یک نظام لایبک را برای سیستم سیاسی - اجتماعی و اقتصادی خود پذیرفته است، برخلاف سه کشور پیشین همواره گرایشی جدی به طرف اروپا و تلاشهای مستمری برای ورود به جامعه اروپا داشته است.

در مورد کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی (آذربایجان و جمهوریهای آسیای مرکزی) به گونه ای دیگر در میان ارزشهای نخبگان و جنبه های هم تکمیلی اجتماعی دشواری به چشم می‌خورد. نظامهای سیاسی - اجتماعی و اساساً جوامع این کشورها نیز در پرتو بیش از شصت سال تبلیغات کمونیستی و ضد مذهبی دارای گرایشهای غیردینی هستند. از این رو دست کم به لحاظ ساختارهای رسمی در مقایسه با سه کشور جمهوری اسلامی عضو اکو دارای تفاوت‌های اساسی می‌باشند. حکومت‌های کشورهای آسیای مرکزی، اسلام را به عنوان نیروی سیاسی معارض نمی‌پذیرند و حاضر به مشارکت نیروهای اسلامی در امور سیاسی

نیستند،^{۳۹} کما اینکه این امکان را برای دیگر گروه‌های مخالف خود نیز قایل نمی‌باشند. نخبگان حاکم بر جمهوری‌های تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی، و نیز آذربایجان، در واقع همان نومنکلاتورای^{۴۰} بازمانده از دوران اتحاد شوروی هستند،^{۴۱} فقط در قرقیزستان، عسگر آقایف که یک فیزیکدان و رئیس آکادمی علوم این جمهوری بوده، از این قاعده مستثنی است.

امروزه مسئله قومیت و مذهب در آسیای مرکزی و قفقاز یکی از محورهای جدی مسائل این منطقه است. آسیای مرکزی که در امتداد فرهنگی خراسان و صحرای گوبی است و ارتباطات تاریخی طولانی با این نواحی داشته، در تعارض با میراث فرهنگی دوران اتحاد شوروی قرار گرفته است.^{۴۲} تقسیم بندی‌های جغرافیایی بازمانده از دوران اتحاد شوروی، این جمهوری‌ها را که در گذشته بخشی از ترکستان محسوب می‌شدند، هویت‌های مجزا و منفک از یکدیگر بخشیده است. نخبگان سیاسی آسیای مرکزی اینک در تلاش برای کسب هویت جدید برآمده‌اند، هویت جدیدی که در تعارض با حاکمیت سیاسی آنان قرار نگیرد. مهمترین مسئله برای رهبران و نخبگان سیاسی آسیای مرکزی یافتن مضمون و محتوایی تازه برای ملی‌گرایی آنهاست. مفهومی که همین رهبران کنونی، تا چند سال پیش به عنوان انحراف ایدئولوژیک آنرا محکوم می‌دانستند. نخبگان سیاسی در آسیای مرکزی بیشتر انعکاس دهنده گروه بندی‌های قبیله‌ای و منطقه‌ای یک جامعه سنتی هستند و پیوندهای خانوادگی و منطقه‌ای پایه و اساس نظام‌های حمایتی^{۴۳} را تشکیل داده است.^{۴۴}

افزایش گستره نخبگان روس‌گرا^{۴۵} در این نواحی پدیده‌ای است که امروزه تحولات سیاسی - اجتماعی را نیز با کندی مواجه نموده است. در واقع نخبگان سیاسی - اجتماعی کنونی در جمهوری‌های آسیای مرکزی دچار دگرگونی‌های جدی نشده‌اند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی در آسیای مرکزی گرایش‌های مذهب‌گرایی و منطقه‌گرایی از شدت بیشتری برخوردار شده است و هر چند اقتدار سیاسی متمرکز^{۴۶} در این جمهوری‌ها به عنوان مانعی اساسی در برابر این گسترش عمل می‌نماید، ولی نمی‌تواند این روند را متوقف سازد.

۵- محدودیت مبادلات اجتماعی - فرهنگی

در میان اعضای اکو مبادلات اجتماعی - فرهنگی قابل توجهی وجود ندارد. ارتباطات میان دانشگاهها و مراکز علمی - آموزشی این کشورها از سطح چشمگیری برخوردار نبوده است. در چارچوب توافقیهای سازمان عمران منطقه ای، مبادله دانشجویی مورد توجه قرار گرفت و ایجاد مؤسسه بیمه آرسی دی نیز از توافقیهای به عمل آمده در چارچوب این سازمان بود. پس از تشکیل سازمان اکو نیز این مؤسسه به نام مؤسسه بیمه اکو از سپتامبر ۱۹۹۱ با ده دانشجوی ایرانی کار خود را آغاز کرد.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، در میان کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی که سپس به اکو پیوستند و اعضای اکو، مبادلات علمی - فرهنگی گسترش یافت. در مورد همکاریهای علمی - آموزشی و فرهنگی، بین جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و آذربایجان توافقیهایی به عمل آمد و توسعه و گسترش همکاریها با این کشورها مورد تأکید قرار گرفت. مشابه این موافقتنامه برای همکاری در میان ایران و جمهوری خودمختار نخجوان (آذربایجان) نیز به امضا رسیده است. با وجود توافقیهای یاد شده، مبادلات علمی - فرهنگی در میان جمهوری اسلامی ایران و این کشورها از توسعه قابل توجهی برخوردار نبوده است.

ترکیه نیز پس از فروپاشی اتحاد شوروی، فعالیت فرهنگی گسترده ای را در جمهوریهای آسیای مرکزی و نیز آذربایجان، اعضای جدید اکو، انجام داد. پس از تبلیغات وسیع، بیش از ۱۵ هزار نفر از این کشورها روانه ترکیه شدند که در سال ۱۹۹۵ تنها ۲ هزار نفر از آنان باقی مانده اند. آنها به دلیل فقدان امکانات لازم برای زندگی و تحصیل ناچار به ترک ترکیه شدند. دانشجویان آسیای مرکزی در ترکیه با فشارهای اقتصادی گوناگون برای ادامه زندگی خود روبرو گردیده و ناچار از ترک تحصیل شده اند. روزنامه «وقت»، چاپ ترکیه در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۴ حتی از مرگ برخی از این دانشجویان در اثر دشواریهای دوری از وطن نیز مطالبی نوشت.

پاکستان نیز که از بنیانگذاران اکوست تلاش بسیاری برای جذب دانشجویان

جمهوریهای آسیای مرکزی به عمل آورده است. ولی هر سه کشور یاد شده با توجه به دشواریهای اقتصادی و کمبود منابع لازم که برای تأمین نیازهای داخلی نیز کفاف نمی دهد، قادر به تقبل هزینه زیادی در این زمینه نیستند. این کشورها که دچار دشواریهای گسترده اقتصادی هستند، قادر به ارائه خدمات مناسب در این مورد نیستند.

۶- وابستگی سیاسی

کشورهای عضو اکو به درجات گوناگون دچار وابستگیهای سیاسی هستند. البته در جمهوری اسلامی ایران، این ویژگی وجود ندارد، ولی در دیگر کشورهای عضو اکو این پدیده با شدت و ضعف به چشم می خورد. ترکیه که یکی از هم پیمانان مهم ناتو از سال ۱۹۵۳ است، می کوشد نقش تازه ای برای خود در آسیای مرکزی و قفقاز بیابد، که این امر مورد حمایت امریکا نیز قرار گرفت.^{۴۷}

کمکهای نظامی و اقتصادی امریکا به ترکیه همواره نقشی اساسی در روابط دو کشور ایفا کرده است.^{۴۸} و نقش ترکیه در جریان سرکوب عراق پس از تجاوز به کویت، نمونه گویایی از همسویی و هم جبهتی دولت ترکیه با ایالات متحده امریکا است.^{۴۹} قرارداد همکاری اقتصادی و دفاعی دو کشور در دسامبر ۱۹۹۱ سبب تسهیل دسترسی امریکا به پایگاههای نظامی ترکیه گردید. کمکهای نظامی مهمی پس از این مرحله از همکاری ترکیه با امریکا، از سوی ایالات متحده به این کشور ارائه شد.^{۵۰}

— پاکستان نیز دارای ارتباطات سیاسی گسترده ای با امریکا بوده است. این کشور که از دهه ۱۹۶۰ در سازمان پیمان مرکزی (CENTO) عضویت داشت، از دوران ذوالفقار علی بوتو دارای روابط وسیعی با امریکا بود و پس از حمله اتحاد شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، به یکی از مراکز اصلی کمکهای امریکا و کشورهای غربی به افغانستان تبدیل گردید. پس از تجاوز شوروی به افغانستان این روابط توسعه و کمکهای اقتصادی امریکا به آن افزایش یافت. این کمکها نیز همواره به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف امریکا به کار گرفته شده اند. کمکهای مالی و نظامی امریکا به پاکستان در طول دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت.^{۵۱}

— افغانستان که بشدت دچار بی ثباتی سیاسی شده است، تحت تأثیر نفوذهای گوناگون خارجی قرار دارد. آمیختگی قومی افغانستان با تاجیکستان و ازبکستان بر شدت حساسیت آن افزوده است. گروههای مختلف سیاسی — نظامی افغانی که از سوی منابع خارجی حمایت می شوند، امنیت سیاسی — اقتصادی — اجتماعی منطقه را بشدت مختل نموده اند.

— جمهوری آذربایجان نیز پس از دستیابی به استقلال سیاسی، تحولات سریعی را شاهد گردیده است. حاکمیت جبهه خلق به رهبری ابوالفضل ایلچی بیگ، این کشور را در مسیر سیاستهای هواداری شدید از امریکا و ترکیه قرار داد. روی کار آمدن حیدر علی اف در پی شورشهای شهر گنجه، دومین شهر بزرگ آذربایجان، صورت پذیرفت.^{۵۲} علی اف برای حل بحران قره باغ و بیرون راندن ارامنه از اراضی اشغال شده آذربایجان نزدیکی با غرب را پیشه ساخت.

با توجه به وابستگیهای عمیق ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی آذربایجان، روسیه^{۵۳} از ابزارهای گوناگونی برای وارد آوردن فشار بر رهبری آذربایجان بهره می گیرد. آذربایجان می کوشد با کمک غرب مسائل مربوط به قره باغ را حل و فصل نماید و با سود بردن از بحران اقتصادی ارمنستان و بهره گرفتن از حق ترانزیت نفت به خاک ترکیه، این کشور را به حل و فصل نهایی بحران قره باغ و تخلیه خاک آذربایجان از سوی ارامنه وادار سازد.

— جمهوریهای آسیای مرکزی نیز پس از کسب استقلال سیاسی در پی فروپاشی اتحاد شوروی، وابستگیهای عمیق و وسیع ساختاری خود را به روسیه حفظ کرده اند. آنها دارای پیوستگیهای گوناگون اقتصادی — سیاسی — اجتماعی به روسیه هستند.^{۵۴} منافع روسیه، سیاست فعال این کشور را در آسیای مرکزی موجب گردیده است. در یکی از اسناد وزارت امور خارجه روسیه، در مورد ضرورت فعال بودن سیاستهای روسیه در این منطقه تأکید جدی به عمل آمده است.^{۵۵} از این دیدگاه، عدم حضور جدی روسیه و گسترش حضور قدرتهای منطقه ای و جهانی در این کشورها، امنیت و منافع روسیه را تهدید می کند؛ از این رو توسعه درگیریها و ناآرامیهای قومی در این منطقه محل امنیت ملی روسیه خواهد بود.

پیوستگیهای عمیق اقتصادی — سیاسی این جمهوری ها به روسیه، از بررسی آمارهای

دوران پایانی اتحاد شوروی آشکار می گردد. حتی امروزه نیز حدود ۶۵ درصد واردات قزاقستان، ۵۸ درصد واردات از بکستان، ۵۱ درصد واردات قرقیزستان، ۴۸ درصد واردات تاجیکستان و ترکمنستان از روسیه است.^{۵۶} درهم ریختگی پیوندهای اقتصادی سبب تعمیق بحرانهای سیاسی - اقتصادی در آسیای مرکزی گردیده است.

ب - دشواریهای اقتصادی

کشورهای عضو اکو که در میان مجموعه کشورهای به اصطلاح در حال توسعه^{۵۷} جهان قرار گرفته اند، دچار مشکلات اقتصادی گوناگونی هستند که روند همکاریهای منطقه ای میان آنها را با اختلال و دشواریهای جدی مواجه می سازد. کشورهای در حال توسعه اساساً کشورهایی هستند که قادر به تأمین نیازهای داخلی اساسی خود نیستند و سطح درآمد سرانه آنان از ۲۰۰۰ دلار کمتر است.^{۵۸} رشد بسیار سریع جمعیت نیز یکی از ویژگیهای این کشورهاست. پیدایش صنایع وابسته مونتاژی یکی دیگر از شاخص های کشورهای در حال توسعه است، که بیانگر سطح و عمق وابستگی آنها به کشورهای غنی و صنعتی جهان می باشد. کشورهای عضو اکو که اساساً در این مجموعه قرار می گیرند، برای تسریع رشد اقتصادی خود، توسعه همکاریهای منطقه ای را برگزیده اند. استراتژی منطقه گرایی برای رشد^{۵۹}، از دهه ۱۹۶۰ مورد توجه آمریکا و سازمان ملل قرار گرفت^{۶۰} و کشورهای در حال توسعه برای حل مشکلات و دشواریهای خود به توسعه همکاریهای منطقه ای فرا خوانده شدند. مسائل و مشکلات اقتصادی کشورهای عضو اکو تحقق اهداف آنان را دشوار می سازد. این مشکلات

۱ - وابستگی های اقتصادی

کشورهای عضو اکو اساساً دارای وابستگی های عمیق اقتصادی به بلوک های قدرت در جهان هستند. این کشورها که صنایع گوناگونی در آنها وجود دارد، فاقد پایه و اساس برای توسعه صنایع مستقل می باشند. شرکت های چند ملیتی از ابزارهای گوناگون برای بهره مندی

روز افزون خود از منابع و سرمایه های کشورهای در حال توسعه استفاده کرده اند. توسعه صنایع داخلی که اساساً مونتاژ کننده لوازم اولیه وارداتی از خارج و یا فرآورده های برخی مواد برای مصرف نهایی در خارج هستند، در این راستا مورد توجه قرار گرفته است. کمکهای خارجی بسیاری نیز در جهت توسعه اقتصادی وابسته کشورهای در حال توسعه جهان به آنها ارائه شده که تنها در جهت تعمیق و تحکیم وابستگی و نه منافع ملی این کشورها بوده است.^{۶۱} این کمکها در واقع هرگز یار و مددکاری برای بهبود وضعیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه نبوده اند.^{۶۲}

— شرکتهای اروپایی و امریکایی در ترکیه سرمایه گذاریهای بسیاری کرده اند.^{۶۳} ترکیه به عنوان یکی از مهره های اصلی سیاستهای امریکا در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی همواره مبالغ هنگفتی وامهای گوناگون از این کشورها دریافت نموده است.^{۶۴} در دوران جنگ سرد وضعیت استراتژیکی ترکیه در مرزهای جنوبی اتحاد شوروی به سبب توجه امریکا و اروپا به این کشور بود و پس از پایان جنگ سرد، توسعه گرایشهای اسلام گرایانه بویژه براساس الگوی اصول گرایی اسلامی تهدیدی جدی برای منافع غرب در این کشور به شمار می آید؛^{۶۵} ترکیه از دهه ۱۹۷۰ اتکای شدیدی به کمکهای سرمایه های خارجی پیدا کرده است. این کشور وامهای گوناگونی از صندوق بین المللی پول^{۶۶} دریافت نموده^{۶۷} که برگرداندن آن سبب تحکیم وابستگی های سیاسی — اقتصادی ترکیه به غرب و نهادهای مالی آن می گردد.

— اقتصاد پاکستان نیز از وابستگی های عمیق ساختاری در رنج و سختی است. این کشور که از سال ۱۹۴۷ پس از جدایی از هندوستان استقلال یافت، نوع روابط خود با هندوستان را اساس روابط خارجی خود قرار داده است. این امر سبب بروز و تداوم مسابقه تسلیحاتی میان دو کشور گردید که به نوبه خود بار سنگینی را بر اقتصاد ناتوان پاکستان تحمیل می نماید. اقتصاد پاکستان اساساً بر تولیدات کشاورزی متکی است و باید نیازهای ارزی خود را از طریق فروش و صدور محصولات کشاورزی چون پنبه و برنج کسب نماید. بخش کشاورزی پاکستان دچار مشکل مشترک کشورهای در حال توسعه یعنی پایین بودن قدرت تولید و کارایی^{۶۸} است. بخش صنعت نیز به تولید مواد مصرفی و تجهیزات مورد نیاز در فعالیتهای

کشاورزی اختصاص یافته است. از این رو، سایر نیازهای اساسی کشور باید از خارج تأمین گردد.^{۶۹}

— پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران گامهای بلندی را در کسب استقلال سیاسی برداشت، ولی تحقق استقلال اقتصادی راهی طولانی و دشوار است. اقتصاد ایران نیز که به جای مانده از دوران رژیم شاه می باشد، دچار وابستگی های گوناگونی است. پس از جنگ جهانی دوم، ایران به عنوان یکی از پیگاههای استراتژیک آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس مورد توجه جدی آمریکا قرار گرفت^{۷۰} و کمکهای وسیعی برای پیشرفت اقتصادی وابسته آن ارائه گردید. این کشور با در اختیار داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز، به بازار وسیعی برای کالاهای آمریکایی و اروپایی تبدیل شد. فروش نفت و گاز و تبدیل دلارهای نفتی به تولیدات و کالاهای غربی، چرخه اصلی را در اقتصاد ایران تشکیل می داد. صنایع وابسته ای نیز برای رفع نیازهای داخلی و تأمین سود بیشتر شرکت های چند ملیتی ایجاد گردید. اما پس از نابودی رژیم شاهنشاهی و برقراری نظام جمهوری اسلامی تلاش وسیعی برای ملی کردن صنایع و قطع وابستگی های گوناگون از خارج صورت گرفت. به هر حال این مسیر که راهی دشوار و طولانی است از آغاز دهه ۱۹۹۰ دچار تغییراتی اساسی گردید. از این زمان، استفاده از وامهای خارجی و بکارگیری سرمایه های خارجی مجدداً مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۹۹۳ بدهی خارجی ایران بالغ بر ۱۳،۲۵۰ میلیون دلار گردید.^{۷۱}

— افغانستان که از سال ۱۹۷۹ تحت رژیم کمونیستی قرار گرفت و از آن هنگام تا کنون، ناآرامی سیاسی را با شدت و ضعفی متفاوت تجربه می کند، اینک با اقتصادی از هم پاشیده مواجه است؛ شبکه های ارتباطی و پایه های اقتصادی این کشور که اساساً مبتنی بر کشاورزی و دامداری است، نابود گردیده است. افغانستان برای تأمین نیازهای داخلی خود بشدت به منابع خارجی وابسته است و با توجه به انهدام ساختارهای اقتصادی — اجتماعی آن به نظر نمی رسد تا زمان درازی قادر به حل مسائل اقتصادی خود باشد. افغانستان اساساً تجارت محدودی با جهان خارج داشته و دارای یکی از بالاترین نرخهای بیسوادی در میان بزرگسالان در منطقه آسیاست (۷۰/۶ درصد در سال ۱۹۹۰).^{۷۲}

— جمهوری آذربایجان مانند دیگر جمهوریهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع دارای وابستگی های گسترده، عمیق و همه جانبه به فدراسیون روسیه است.^{۷۳} آذربایجان نیز پس از استقلال، برنامه اصلاحات اقتصادی برای انتقال به بازار آزاد را آغاز کرده و در این مسیر به کمکهای نهادهای مالی غربی اتکا دارد.^{۷۴} این کشور به بخش تجارت خارجی خود وابستگی جدی دارد و روسیه و اوکراین طرفهای تجاری اصلی آن بوده اند. جمهوری آذربایجان، تلاش بسیاری برای به جریان انداختن پولی ملی خود (منات) انجام داده و برای بهبود شرایط اقتصادی خود نیازمند کمکهای خارجی است. این کشور برای رهایی از وابستگی به روسیه، به غرب و شرکتهای غربی روی آورده است.

— جمهوری های آسیای مرکزی (قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان) نیز از وابستگی های عمیق اقتصادی به روسیه در فشار هستند، البته این جمهوریها دارای اقتصادهای درهم تنیده با یکدیگر نیز هستند. جنوب قزاقستان برق خود را از قرقیزستان می گیرد، ترکمنستان بخشی از نفت و گاز خود را به روسیه و اوکراین و آذربایجان می فرستد و در پالایشگاههای خود نفت سیبری را برای مصرف پالایش می کند.^{۷۵} این جمهوریها برای تأمین منابع سرمایه ای خود نیز به خارج نیازمندند. آنها برای رهایی از وابستگی به روسیه در پی یافتن منابع مالی تازه ای برآمده اند. آشکار است که این امر سرشت وابستگی را تغییر نمی دهد و تنها منبع آن را دگرگون می سازد.

۲ — شبکه های محدود ارتباطی

در حال حاضر میان کشورهای عضو کو شبکه های ارتباطی گسترده و قابل اتکا برای توسعه روابط اقتصادی چشمگیر وجود ندارد و هر چند خطوط گوناگون این کشورها را به هم متصل نموده اند، ولی این ارتباط نیاز به توسعه جدی دارد. برای توسعه روابط اقتصادی و تجاری بین این کشورها راه آهن سراسری ایران که شمال و جنوب کشور را به هم متصل می سازد، عمدتاً یکطرفه است و خطوطی نیز در بخشهای آذربایجان و خراسان در دست احداث می باشد که سبب تسهیل در ارتباط با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان خواهد گردید. ایجاد راه آهن

سرخس — مشهد سبب دسترسی بیشتر ترکمنستان به بازارهای ایران و بالعکس می‌گردد. شبکه خطوط جاده ای ایران نیز برای ایفای نقش ترانزیتی ایران در میان کشورهای عضو از گستردگی چشمگیری برخوردار نیست، هرچند قابلیت و ظرفیت بالقوه مناسبی در این زمینه وجود دارد.

— پاکستان نیز همانند بسیاری از دیگر کشورهای در حال توسعه، نیاز جدی به سرمایه‌گذارهای وسیع در بخش ارتباطات و خطوط جاده ای و راه آهن دارد. دشواری اساسی پاکستان برای ارتباط برقرار کردن با جمهوریهای آسیای مرکزی، بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان است که در حد فاصل این کشور با آسیای مرکزی قرار گرفته است.

— ترکیه از شبکه جاده ای بسیار گسترده ای برخوردار است. این کشور به سبب قرار گرفتن در مسیر ترانزیت کالا از آسیا به اروپا دارای ویژگی برجسته ای است. ترکیه شبکه راه آهن مناسبی نیز دارد که در حمل و نقل کالا و مسافر مورد بهره برداری قرار می‌گیرد، ولی این کشور با جمهوریهای آسیای مرکزی هم‌مرز نبوده و حتی با جمهوری آذربایجان نیز مرز مشترک ندارد.

— افغانستان نیز همان گونه که قبلاً اشاره شده محصور در خشکی است و به دریا راه ندارد، از این رو شبکه جاده ای تنها مسیر ارتباط آن با جهان خارج است، زیرا راه آهن نیز ندارد.

— آذربایجان از طریق خطوط آهن به مراکز جمهوریهای دیگر قفقاز (گرجستان و ارمنستان و نیز داغستان) در روسیه و همچنین ایران و ترکیه متصل گردیده است. خطوط جاده ای نیز در منطقه قفقاز اساساً توسعه یافته هستند. این کشور که در کنار دریای خزر قرار گرفته، امکان مبادلات با بندر کراسنودسک در سواحل ترکمنستان و نیز بنادر ایران و قزاقستان را داراست. آذربایجان نیز به دریای آزاد راه ندارد و از طریق ایران یا ترکیه باید این ارتباط را برقرار سازد.

— جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز نیز همان گونه که اشاره شد در خشکی محصورند و اساساً به دریاهای آزاد جهان را ندارند. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی آنها توسعه

روابط همسایگان خود را برای دسترسی به بازارهای آزاد جهان آغاز کردند.^{۷۶} میان قزاقستان و کشورهای سواحلی دریای خزر، با وجود امکانات وسیع بالقوه، خطوط کشتیرانی منظم برای انتقال کالا و مسافر وجود ندارد.

در قرقیزقستان نیز که دارای ویژگیهای یک کشور کوهستانی است، خطوط آهن به قزاقستان و در منطقه دره فرغانه امتداد یافته است. شبکه جاده ای آن نیز عمدتاً به ازبکستان و قزاقستان مرتبط می گردد.

در تاجیکستان نیز خطوط آهن در سطح محدودی امتداد یافته است و مراکز تولید پنبه از طریق شبکه خطوط آهن به خارج از این جمهوری پیوند داده می شوند. کوهستانی بودن این کشور نیز توسعه شبکه های ارتباطی را دشوار ساخته است.

ترکمنستان از نظر طول و تراکم جاده ای در میان جمهوریهای آسیای مرکزی در شرایطی پایین تر قرار گرفته است. خط آهن این کشور از بندر کراسنودسک در کنار دریای مازندران به سوی شرق از طریق عشق آباد کشیده می شود. خط آهن مشهد - سرخس - تجن می تواند این کشور را در اتصال به شبکه خطوط آهن ایران یاری نماید.

ازبکستان از رودخانه های سیر دریا و آمو دریا برای حمل و نقل بهره می گیرد. خطوط آهن ازبکستان، آن را به کشورهای همسایه قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان متصل می نماید. این کشور نیز مانند دیگر جمهوریها کم و بیش به سرمایه گذاری جدی برای توسعه نیازمند است. همان گونه که مشخص گردید، کشورهای عضو اکو اساساً دارای محدودیتهای جدی در خطوط ارتباطی داخلی و منطقه ای خود هستند. رفع این محدودیتهای نیاز به سرمایه گذاری عظیمی دارد که اقتصادهای منطقه که دارای مشکلات اقتصادی جدی هستند، توانایی اجرای آن را ندارند.

۳ - حجم اندک تجارت منطقه ای

کشورهای عضو اکو تجارت عمده خود را با خارج از منطقه انجام می دهند. همان گونه که قبلاً اشاره شد، نیازهای اساسی این کشورها را که عمدتاً تولید کننده مواد کشاورزی و

معدنی هستند، تجهیزات ساخته شده و کالاهای نهایی و فن آوری خارج منطقه تشکیل می دهد. شرکای تجاری عمده ایران، آلمان، ژاپن، ایالات متحده و عمدتاً کشورهای اروپایی هستند.^{۷۷} سطح تجارت ایران با کشورهای منطقه در حال حاضر بسیار محدود و اندک است.

— پاکستان نیز عمده صادرات و واردات خود را با کشورهای خارج از منطقه اکو انجام می دهد. امریکا، ژاپن، کشورهای اروپایی و حتی کشورهای عربی خلیج فارس شرکای تجاری اصلی پاکستان هستند.

— ترکیه نیز که واردات آن را اساساً تولیدات و تجهیزات صنعتی، نفت خام و نظایر آن تشکیل داده است، تجارت عمده خود را با خارج از منطقه انجام می دهد. شرکای تجاری عمده آن را آلمان، کشورهای اروپایی دیگر و امریکا تشکیل داده اند.

— افغانستان نیز تجارت محدود خود را با خارج از منطقه انجام می دهد. ساختار تجارت این کشور اساساً بازمانده از دوران حکومت کمونیستی است و سهم عمده آن را روسیه در بخش واردات و صادرات به خود اختصاص داده است.^{۷۸}

— جمهوری آذربایجان همانند دیگر کشورهای بازمانده از اتحاد شوروی تجارت خود را اساساً با جمهوریهای دیگر و روسیه انجام می دهد. تجارت با روسیه و جمهوریهای مستقل مشترک المنافع و کشورهای اروپایی، ساختار تجارت خارجی آذربایجان را تشکیل داده است.

— جمهوریهای آسیای مرکزی نیز براساس ساختار تجاری بازمانده از دوران اتحاد شوروی، تجارت عمده خود را با روسیه و دیگر جمهوریهای جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع انجام می دهند. آنها نیز صادر کننده مواد کشاورزی و معدنی و مواد اولیه و وارد کننده تجهیزات و ماشین آلات و کالاهای مختلف مصرفی هستند. این جمهوریها که ارتباطات پیچیده صنعتی و تجاری با فدراسیون روسیه دارند، تلاش زیادی برای پیدا کردن جایگزینهای مناسب پس از دستیابی به استقلال سیاسی انجام داده اند.

۴- ضعف جنبه های هم تکمیلی اقتصادی

کشورهای عضو اکو عمدتاً صادر کننده مواد اولیه و تولیدات کشاورزی و وارد کننده ماشین آلات و کالاهای ساخته شده مصرفی و سرمایه ای گوناگون هستند. بسیاری از مواد اولیه و معدنی تولید شده در این کشورها، برای نیازهای صنایع پیشرفته در کشورهای صنعتی مورد نیاز است. این کشورها همانند دیگر کشورهای در حال توسعه نیاز به وارد کردن فن آوری در سطوح گوناگون از کشورهای پیشرفته دارند و این نیاز عمدتاً از درون منطقه قابل برآورده ساختن نیست. فقدان امکانات تولید و ساخت انواع ماشین آلات، و عدم دسترسی مستقل به تکنیک های روز و کافی نبودن تعداد کارگران ماهر و کارشناسان سبب گردیده ایجاد صنایع مستقل در این کشورها، همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، با دشواریهای جدی روبرو گردد. این امر به نوبه خود هزینه تولید را در داخل منطقه بالا می برد. به کارگیری تکنیکهای تازه ایجاب می کند که واحدهای تولید حتی در مورد ساخت ماشین آلات دارای ظرفیتهای وسیع باشند؛ در حالی که در کشورهای در حال توسعه هم مسائل و مشکلات مالی وجود دارد و هم پایین بودن درآمدها سطح نیازهای عمومی را کاهش می دهد. به این ترتیب ساختار مشابهی که در اقتصادهای اعضای اکو وجود دارد، راه را برای توسعه تجارت منطقه ای دشوار می سازد.

۵- رشد جمعیت و ساختار آن

مهمترین ویژگی کشورهای در حال توسعه و شاید از اصلیتترین این ویژگیها رشد فوق العاده جمعیت آن بویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم است.^{۷۹} افغانستان در دهه ۱۹۸۰ با میزان تولد ۵۲ در هزار نفر مقام اول را در میان اعضای اکو داشته و ایران مقام دوم را با نرخ تولد ۴۴ در هر هزار نفر به دست آورده است.^{۸۰} پس از ایران، پاکستان با ۴۱ و تاجیکستان با ۳۸/۷ تولد در هر هزار نفر در رده های بعدی قرار گرفته اند و قزاقستان با ۲۳ تولد در پایین ترین رده قرار دارد.^{۸۱}

در میان کشورهای عضو اکو ایران با نرخ رشد ۳۳ در هزار نفر رتبه اول و تاجیکستان و

پاکستان رتبه دوم را دارند و قزاقستان با رشد ۱۵/۴ در هزار نفر در پایین ترین مرتبه قرار گرفته است. پیش بینی شده است در دهه ۱۹۹۰ افغانستان با نرخ رشد سالانه ۴۲ در هزار نفر بالاترین مقام و ایران با نرخ رشد ۳۰ در مقام دوم و پاکستان و تاجیکستان در رده های بعدی قرار گیرند.^{۸۲}

۶- حجم اقتصادی نابرابر

از نظر اساسی ترین شاخص اقتصادی یعنی تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۲، در میان اعضای اکو ایران با حدود ۱۱۰ میلیارد دلار تولید ناخالص در جایگاه اول و ترکیه در مقام دوم قرار گرفت. قزاقستان با ۲۸۰ میلیارد دلار تولید ناخالص در میان جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی جایگاه مهمی دارد و ازبکستان پس از آن قرار گرفته است. قرقیزستان و تاجیکستان با تولید ناخالص حدود ۳/۶ و ۳/۷ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی در رده های بعدی قرار دارند. دیگر کشورهای تازه وارد اکو نیز حدود ۶-۴ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی دارند. افت شدید تولید ناخالص جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان نسبت به سالهای پیش از ۱۹۹۱ قابل توجه است. افغانستان نیز که در شرایط اقتصادی بسیار دشواری به سر می برد، آمارهای مربوطه به ۱۹۹۰ به بعد را ندارد.^{۸۳} به این ترتیب حجم اقتصادی کاملاً نابرابری میان اعضای اکو وجود دارد که توسعه همکاریهای منطقه ای را دشوار می سازد.

از نظر نرخ رشد سالیانه نیز در میان کشورهای عضو اکو تفاوتی جدی وجود دارد. هنگامی که ایران، ترکیه و پاکستان در سالهای اولیه دهه ۱۹۹۰ رشدی حدود ۲ تا ۱۰ درصد داشته اند، کشورهای تازه وارد به این سازمان، از رشد منفی چشمگیری برخوردار بوده اند. آذربایجان با بیش از ۲۵ درصد رشد منفی دارای شرایط بسیار دشواری بوده است.^{۸۴} کاهش رشد در ازبکستان نیز مشهود بوده^{۸۵} و در ترکمنستان شرایط مشابهی وجود داشته است.^{۸۶}

۷- مسائل نیروی کار و بیکاری

با توجه به ساختار سنتی جمعیت در کشورهای عضو اکو آشکار می شود که بین ۵۰ تا ۶۰ درصد جمعیت این کشورها را جمعیت فعال (۶۴-۱۵ سال) تشکیل داده است. در تاجیکستان، افغانستان، پاکستان و ایران، به دلیل تراکم جمعیت در سنین پایینتر از ۱۴ سال، این نسبت حدود ۵۰ درصد است. این نسبت در میان کشورهای توسعه یافته ۶۲ درصد و در کل جهان ۵۹ درصد است.^{۸۷} در کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان، ترکیه و پاکستان بخش اعظم جمعیت جذب کشاورزی شده اند و ایران نسبتاً در شرایطی بینابین قرار می گیرد.

پ- فشارهای خارجی

تشکیل سازمان آ.سی.دی از سوی ایران، ترکیه و پاکستان برای تسریع در رشد و توسعه منطقه ای، در شرایطی صورت گرفت که ایران یکی از ستونهای اصلی سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده بود. اما ایجاد سازمان همکاری اقتصادی، پس از انقلاب اسلامی و در زمانی انجام پذیرفت که دگرگونیهای اساسی در ساختار نظام بین المللی در شرف تکوین بود و ایران دیگر پایگاه امریکا در منطقه خاورمیانه محسوب نمی شد و در واقع به یکی از نقاط مبهم در سیاست خارجی امریکا تبدیل گردیده بود؛ از این رو، شکل گیری این سازمان تلاشی از سوی ایران برای رهایی از انزوای بین المللی و مقابله با فشارهای غرب بویژه امریکا، در بجنوبه جنگ با عراق تلقی گردید.

۱- ایالات متحده

اساساً منافع ایالات متحده در آسیای مرکزی دارای دو بعد: اقتصادی و ژئواستراتژیک است که در اثر پیوستن آنها به اکو، این آثار به سازمان یادشده نیز راه می یابد. علائق اقتصادی امریکا بیشتر به سرمایه گذاری بویژه در بخش انرژی مربوط می شود^{۸۸} و این منابع عمدتاً در آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان قرار گرفته است.

از نظر ژئواستراتژیکی، ماهیت منافع امریکا اساساً منفی است، یعنی پیشگیری از

تحولاتی که مستقیم یا غیرمستقیم منافع امریکا را در منطقه تحت تأثیر قرار دهد. انتشار تسلیحات هسته ای از قزاقستان، پیدایی حکومت‌های اسلامی و ضد غربی و حتی تقابل اسلام با روسیه در آسیای مرکزی از این دیدگاه پیشامدهایی منفی تلقی می‌گردد. تحکیم یک بلوک اسلامی بر اساس شکل‌گیری «بازار مشترک اسلامی» برای امریکا چشم‌انداز مطلوبی نیست. ایالات متحده به مانعی اساسی در راه توسعه روابط ایران و جمهوریهای آسیای مرکزی تبدیل گردیده است. نمود این امر در ناکامی تلاش ایران برای مشارکت در کنسرسیوم نفتی برای بهره‌برداری از نفت آذربایجان آشکار می‌گردد.^{۸۹}

امریکا در مورد ترکمنستان نیز فشارهای مشابهی را بر دولت عشق‌آباد وارد کرده است. طبق توافق ایران و ترکمنستان، لوله انتقال گاز طبیعی این کشور به اروپا از خاک ایران و ترکیه می‌گذرد، ولی تلاشهای بسیاری از سوی واشنگتن صورت گرفته است، تا مانع گذشتن خط لوله گاز طبیعی ترکمنستان از ایران شود.

۲- روسیه

با وجود فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوریهای مسلمان نشین در آسیای مرکزی و آذربایجان، این کشورها میراث عظیمی از اتحاد شوروی را دربر دارند. رهبران این کشورها بازماندگان نومنکلاتورای عصر حاکمیت کمونیسم هستند. در پی فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع، برخی از کشورها در سطح منطقه و جهان برای آن ابعادی واقعی قائل گردیدند. ولی در واقع روسها پایان اتحاد شوروی را پایان تعهد خود نسبت به مناطق کم توسعه‌تر می‌دانستند و این جمهوریها همچنان حوزه نفوذ روسیه تلقی گردیدند. رابطه کشورهای امریکای مرکزی و ایالات متحده در این راستا مثال زدنی است.

روسیه حفظ پیوندهای سنتی اقتصادی و به کارگیری فشار اقتصادی برای رسیدن به اهداف سیاسی را نیز مورد توجه قرار داده است. وضع سیستمهای پول ملی در آسیای مرکزی و حتی آذربایجان مشکلات اقتصادی آنان را بیشتر کرده است. ملاحظات نظامی - سیاسی نیز در روابط روسیه با جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز باید مورد بررسی واقع گردد. در این

راستا، عملکرد روسیه در آبخازیا (گرجستان)،^{۹۰} و در مولداوی در حمایت از روس زبانان آن و نیز در تاجیکستان قابل اشاره است. **زمینه های همگرایی:**

الف: نزدیکی جغرافیایی

پس از اجلاس ۱۷-۱۶ فوریه ۱۹۹۲ در تهران و پذیرش جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان و افغانستان در اکو، حیاتی تازه در سازمان همکاری اقتصادی دمیده شد. به این ترتیب اکو پس از جامعه اروپا به بزرگترین سازمان منطقه ای تبدیل گردید که امکانات و تواناییهای بالقوه عظیمی را به لحاظ کمی در خود گرد آورد. با وجود سطح نازل توسعه صنعتی و فنی این کشورها، منابع طبیعی چشمگیری سبب غنای این منطقه گردیده است.^{۹۱} کشورهای عضو اکو برخلاف اعضای سارک،^{۹۲} درگیر مسائل و مشکلات ارضی و مرزی قابل توجهی نیستند (این امر بیشتر در مورد کشورهای بنیانگذار صادق است).

عوامل جغرافیایی در توسعه همکاریهای منطقه ای در میان اعضای اکو دارای اهمیتی چشمگیر است. اعضای تازه اکو در پی پیوستن به سازمان اکو این امکان را یافته اند تا به جای مسافتهای دور و بنادر دریای سیاه و اقیانوس آرام، از آبهای خلیج فارس و دریای عمان بهره گیرند و از این طریق دشواریهای محصور بودن در خشکی را کاهش دهند. کالاهای مختلف تولید شده در هر یک از اعضای اکو می تواند پس از مطالعه و بررسی لازم در تأمین نیازهای دیگر کشورهای منطقه مورد بهره برداری و استفاده صحیح قرار گیرد. هر یک از اعضای بنیانگذار اکو می تواند راههای مناسبی را برای ارتباط بخشیدن به اعضای تازه این سازمان با آبراههای بزرگ جهان ارائه نماید، ترکیه به سوی دریای مدیترانه و ایران و پاکستان به سوی خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند و این امر بخوبی می تواند شکوفایی اقتصادی این کشورها را که در خشکی محصور هستند، در پی داشته باشد. بررسی ویژگیهای عمومی و شرایط جغرافیایی اعضای اکو در این فصل بخوبی نشان دهنده نزدیکی جغرافیایی آنها به عنوان یکی از شاخصهای مؤثر در توسعه همکاریهای منطقه ای و طراحی

الگوهای تجارت است.

ب - پیوندهای فرهنگی

کشورهای عضو اکو دارای قرابت‌های جغرافیایی و فرهنگی قابل ملاحظه هستند. ۸۳ درصد جمعیت ۲۲۰ میلیون نفری منطقه اکو را مسلمانان تشکیل داده اند. علی‌رغم وجود ملیتها و گروههای نژادی مختلف در این منطقه، باورهای مذهبی سبب ایجاد نزدیکی چشمگیری میان مردم این منطقه گردیده است. سابقه این پیوندهای فرهنگی و تاریخی، به قرون پیشین و حاکمیت مسلمانان بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌رسد. این مناطق همراه با محدوده غرب آسیا و خاورمیانه دارای میراث فرهنگی مشترکی هستند که سبب تمایز آنها از دیگر نقاط می‌گردد. هویت ایرانی - ترکی در این کشورها دارای ابعاد چشمگیری است، هرچند در مورد اعضای تازه به بررسی بیشتری در این زمینه نیاز است.

در فاصله قرنهای پنجم تا سیزدهم، زبان فارسی زبان رسمی مناطق شرقی ایران و شبه قاره هند را تشکیل می‌داد. با پذیرش مذهب شیعه در ایران و شکل‌گیری دولت قدرتمند صفوی، این نفوذ افزایش یافت. در دوران حکومت صفویه علما و دانشمندان ایران و فارسی زبان، انتقال فرهنگ ایرانی - اسلامی در مناطق شرقی را عهده دار گردیدند.^{۹۳} هرچند در قرون بعدی زبان فارسی جای خود را به زبان اردو داد، ولی آثار نفوذ عمیق و گسترده آن در این زبان باقی ماند. روابط ایران و همسایگان شرقی آن همواره از سطح بسیار رضایت بخشی برخوردار بوده است.

ترکیه نیز دارای پیوندهای قومی و زبانی با سکنه آسیای مرکزی و آذربایجان است و پس از الحاق اعضای جدید اکو، بر اشتراکات خود با آنان به عنوان پایه و اساس توسعه همکاریهای همه جانبه تأکید ورزیده است. ترکیه، ایران و پاکستان دارای اشتراکات مذهبی و فرهنگی قابل ملاحظه ای هستند که با وجود نفوذ فرهنگهای بیگانه وارداتی می‌تواند در توسعه روابط میان این کشورها نقشی تسهیل کننده ایفا نماید.

در همین حال توجه به این نکته ضروری است که آسیای مرکزی و قفقاز با وجود

اشتراکات قومی و زبانی با ترکیه، هزاران سال تحت نفوذ فرهنگ و حاکمیت سیاسی ایرانیان بوده است. آثار نفوذ عمیق و وسیع فرهنگ و تمدن ایرانی — اسلامی در نقاط مختلف این کشورها آشکار است. مرو و بخارا از مراکز اصلی فرهنگ فارسی — اسلامی در آسیای مرکزی قلمداد شده اند. در عصر سلجوقیان حاکمیت سنتهای ایرانی — ترکی بر مناطق مختلف این منطقه تحقق یافت که تا قرن ۱۹ نیز ادامه داشت.^{۹۴} آثار فرهنگ و تمدن ایرانی — ترکی در آسیای مرکزی و قفقاز حتی در دوران حاکمیت اتحاد شوروی نیز از میان نرفت.

۱ — بازگشت آسیای مرکزی به جهان اسلام

جوامع مسلمان نشین آسیای مرکزی در پی فروپاشی اتحاد شوروی دوباره به جهان اسلام بازگشته اند، هرچند هنوز از برخی جنبه ها از دیگر نقاط مسلمان نشین جهان متمایز به نظر می رسند. آثار هفتاد سال حاکمیت نظام کمونیستی و مبارزه آن با مذهب و باورهای دینی، در این مناطق به چشم می خورد. ولی در بررسی دقیقتر از آداب و فرهنگ مردم این مناطق، نزدیکیهای قابل توجهی با اعضای بنیانگذار اکو در میان آنها مشاهده می شود. باورهای عمومی مشترک میان مردم مسلمان آسیای مرکزی و دیگر کشورهای عضو اکو بخوبی بیانگر نزدیکی آنان با دیگر مردم مسلمان همجوار است.^{۹۵} مفهوم «مسلمان بودن» آنها نشانگر تجارب و میراث مشترک با دیگر مسلمانان جهان بویژه این منطقه است.

بدون تردید اسلام بخشی از هویت مردم جمهوریهای آسیای مرکزی را تشکیل داده^{۹۶} ولی پیوند آن با گرایشهای قومی و قبیله ای در این ناحیه سبب بروز تمایزاتی با دیگر همسایگان جنوبی آن گردیده است. این نفوذ در قرقیزستان و قزاقستان وسیعتر و عمیقتر است، از این رو تأثیر اسلام در این دو جمهوری نسبت به دیگر نقاط کاهش می یابد. توسعه احزاب اسلام گرا در این جمهوریها بیانگر تمایل و توجه به این مسائل در آسیای مرکزی است.^{۹۷} تجدید حیات اسلام در آسیای مرکزی و آذربایجان که بیانگر ریشه های عمیق این گرایش در منطقه است، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال این جمهوریها روندی سریعتر یافته است. هرچند از دروان پیش از فروپاشی و اساساً از دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ این گرایشها روبه گسترش داشت.

توسعه روابط منطقه ای میان کشورهای مسلمان مانند ایران، پاکستان و ترکیه با این جمهوریها، بیانگر تلاشی است که کشورهای اسلامی برای گسترش نفوذ خود در میان این کشورها انجام می دهند. شکل این کشورها در داخل سازمان همکاری اقتصادی نیز نمادی از این تلاش است. غرب با هراس از گسترش اسلام در میان کشورهای تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی و آذربایجان اقدامات وسیعی انجام داده، تا ترکیه را به عنوان الگوی مناسب و مطلوب برای توسعه اقتصادی - اجتماعی این کشورها معرفی نماید، این امر به نوبه خود سبب توجه بیشتر این کشورها به توسعه روابط با ایران بوده است.^{۹۸}

توجه به میراث‌های فرهنگی در میان مردم جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان از اواخر دهه ۱۹۸۰ گسترش چشمگیری یافت. بدون تردید سیاستهای دوران اتحاد شوروی از طریق تغییر الفبا، در جداسازی مردم آسیای مرکزی از فرهنگ و تمدن پیشین خود نقشی اساسی داشت. محدود بودن ادبیات و اطلاعات و بسته بودن مرزها بازیابی فرهنگ دیرین را برای مردم این منطقه دشوار ساخته بود. اصلاحات آموزشی و زبانی پس از استقلال در این جمهوریها تلاشهایی برای از میان بردن این شکافهای تاریخی - فرهنگی بوده است.^{۹۹} اصلاح زبان و آموزش نه تنها سبب بازیافت هویت فرهنگی مردم آسیای مرکزی می گردد، بلکه تعیین آنها را در برابر دیگر کشورها به دنبال می آورد و در توسعه احساس ملی به آنها کمک می کند.

۲ - پیوندهای تاریخی و احیای جاده ابریشم

جاده ابریشم از نخستین قرون مسیحی برای گسترش تجارت میان شرق و غرب به کار گرفته می شد. در دورانی که تجارت در مسافتهای طولانی، به دلیل فقدان راههای ارتباطی مناسب و امن بسیار خطرناک بود، جاده ابریشم برای تجارت میان سرزمینهای دور به کار می آمد. نقل و انتقال انسان و کالا در این مسیر با تحرک فرهنگی و آگاهی نیز همراه بود. نفوذ مردم پارسی زبان در این نواحی بشدت گسترش یافت.^{۱۰۰} در مسیر این جاده، پژوهشگران، دانشمندان و سیاحان نیز به همراه تجار و بازرگانان توسعه روابط شرق و غرب را پی گرفتند. راههای شرق از چین، سری لانکا و هند، از طریق آسیای مرکزی و حاشیه دریای خزر به سوی

غرب ادامه می یافت. ورود اسلام و توسعه فرهنگ و تمدن ایرانی — اسلامی بر این شرایط آثار عمیق و وسیعی بر جای نهاد. دگرگونی در فن آوریهای ارتباطات و گسترش راههای دریایی از قرن شانزدهم به بعد، انزوای این مسیر را در پی داشت.^{۱۰۱}

میراث تاریخی — فرهنگی عمیق تاریخی در منطقه اکو که بر پایه تجارب قرون متمادی حاصل آمده، زمینه مستحکمی را برای توسعه روابط میان این کشورها فراهم آورده است. پیوندهای تاریخی — فرهنگی در میان کشورهای عضو اکو که به برکت تجارب مشترک طولانی در میان آنها حاصل آمده است، در پی فروپاشی اتحاد شوروی سبب گردید، تا جمهوریهای تازه استقلال یافته نیز نخستین جایگزین برای رهایی از وابستگی همه جانبه به روسیه را، پیوستن به اکو ببابند. بدون تردید مزایای جغرافیایی — فرهنگی ناشی از این سیاست می تواند بخشی از مشکلات آنها را برطرف سازد، با در نظر گرفتن اینکه توسعه زبانهای ترکی و فارسی در سرزمینهای آسیای مرکزی و افغانستان می تواند در این مسیر بسیار مؤثر واقع شود. گسترش زبان فارسی در این نواحی مورد اذعان همه تاریخ نگاران و ادباست و این امر بیانگر غنای آن است. حتی پیروزیهای ازبکها و تقسیم خراسان به مناطق شیعه و سنی از اهمیت این زبان نکاست.^{۱۰۲}

پ — بی نظمی نوین جهانی و شرایط اقتصادی بین المللی

فروپاشی اتحاد شوروی و از میان رفتن نظام دوقطبی شرایط جدیدی را در صحنه نظام بین المللی ایجاد نموده است. در این شرایط نوین که یکی از شاخصهای آن تقویت همکاریهای منطقه ای و تحکیم بلوک بندیهای اقتصادی است، کشورهای در حال توسعه در شرایط دشوار قرار دارند. هر چند تلاشهای یادشده در میان کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان شکل گرفته است، ولی افزایش فاصله کشورهای غنی و فقیر جهان و در واقع کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته، ضرورت همکاری در میان آنها را بیش از پیش آشکار ساخته است.

برخی از نوکار کردگرایان مانند استانلی هافمن محیط بین المللی و تأثیر آن در روند همگرایی را مورد بحث قرار داده اند. به نظر هافمن تحولات نظام بین المللی واحدهای عضو

یک طرح، همگرایی را تحت تأثیر جدی قرار می دهد. همان گونه که اشاره شد، با فروپاشی نظام دوقطبی، روند همکاریهای منطقه ای از توسعه بیشتری برخوردار گردیده است. تجربه همگرایی در امریکای مرکزی نقش فشارهای خارجی را در روند همکاریهای منطقه ای در بعد منفی بخوبی آشکار می سازد.^{۱۰۳} واقعیت این است که سیاستهای منطقه ای در کشورهای در حال توسعه بیش از آنکه دارای ریشه های داخلی باشد، تحت تأثیر عوامل خارجی است.

کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی، که بعضی از آنها دارای وابستگی های عمیق ساختاری به روسیه هستند، در تلاش برای رهایی از این وابستگی پیوستن به این سازمان را مورد توجه قرار داده اند. این امر بیانگر تلاش این کشورها در حل مشکلات و مسائل مشترک از طریق توسعه تجارت در میان خود است. عوامل خارجی نیز تأثیرات مثبت و منفی بر این همکاری نهاده اند. فروپاشی نظام دوقطبی و همکاری گسترده با سازمانهای مختلف منطقه ای و بین المللی زمینه های مثبتی است که در بحث فشارهای خارجی دارای ابعاد مثبت بر روند همکاریهای منطقه ای در چارچوب اکو است؛ ولی وابستگی های برخی از این کشورها به روسیه و وابستگی های اعضای بنیانگذار اکو به کشورهای اروپایی و امریکا سبب تحمیل فشارهای خارجی در جهت کندی و تأخیر در روند همکاریهای منطقه ای می گردد. درک ابعاد این وابستگی و تواناییهای منطقه ای برای تخفیف و کاستن از آن در مسیر گسترش این همکاری، ضرورتی اساسی است که تجارب دیگر کشورهای در حال توسعه را از این طریق به تجارب اخیر منتقل می سازد.^{۱۰۴}

تحولات سیاسی - اقتصادی پایان قرن بیستم برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه که با افزایش فزاینده شکاف میان خود و کشورهای پیشرفته جهان روبرو هستند، توسعه همکاریهای منطقه ای را به صورت یک ضرورت اجتناب ناپذیر ساخته است. اعضای اکو نیز که دارای مشکلات و دشواریهای مشترک در مورد جایگاه فردی و جمعی خود در نظام بین المللی در زمینه سیاسی - اقتصادی هستند - که در بخشهای پیش به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت - توسعه همکاریهای اقتصادی منطقه ای را یک ضرورت عینی یافته و هر چند در این مسیر، همانند دیگر کشورهای جهان سوم دارای مشکلاتی اساسی هستند، ولی

بر اثر فشارهای وارده از سوی شرایط نوین بین‌المللی (اقتصادی و سیاسی) این سیاست را مورد توجه قرار داده‌اند.

جمع بندی:

بر اساس بررسی‌های انجام شده می‌توان متغیرهای مشخص شده در نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای را برای بررسی میزان اعتبار اکو برای همگرایی منطقه‌ای ارزیابی نمود:

شرایط ضروری پذیرش اولیه طرح‌های همگرایی:

- (۱) همگونی و تقارن واحدهای همگرا، (۲) جنبه‌های تکمیل‌کنندگی ارزشهای نخبگان، (۳) میزان کثرت‌گرایی در واحدهای همگرا، (۴) ظرفیت کشورهای عضو برای سازگاری و انطباق.

ظرفیت اقتصادی و میزان توسعه اقتصادی اعضای اکو دارای ناهمگونی اساسی است. وسعت و جمعیت سه کشور بنیانگذار سازمان همکاری اقتصادی دارای شباهتهای قابل ملاحظه‌ای است. هر سه کشور اقتصادهای مبتنی بر تولیدات کشاورزی و صدور مواد معدنی و خام دارند و ساختارهای اقتصادی آنان کم و بیش مشابه است. در حالی که ایران با اتکا بر منابع فسیلی خود و ترکیه با توجه به ساختار صنعتی پیشرفته‌تر در وضعیتی برتر نسبت به پاکستان قرار گرفته‌اند. اعضای بنیانگذار رشدی میان ۲ تا ۱۰ درصد را در نخستین سالهای دهه ۱۹۹۰ میلادی شاهد بوده‌اند، ولی شرایط در مورد اعضای تازه این سازمان بسیار متفاوت است. جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان و افغانستان که اعضای جدید سازمان همکاری اقتصادی به شمار می‌آیند، به لحاظ ظرفیت اقتصادی دارای شرایطی ناهمگون هستند. در مجموع اعضای تازه اکو پس از سال ۱۹۹۱ در اقتصاد خود با شرایطی کاهش‌یابنده مواجه بوده‌اند. درآمد سرانه این کشورها نیز وضعیت متفاوتی دارد و اساساً اقتصاد اعضای تازه اکو عموماً در سالهای اخیر رشدی منفی را شاهد بوده است. در زمینه جنبه‌های تکمیل‌کنندگی نخبگان در میان اعضای اکو نیز همان گونه که

اشاره شد، عدم تناسب قابل ملاحظه ای در این مورد وجود دارد. جوامع ایران، پاکستان و افغانستان اساساً با نموده‌های فرهنگی سنتی و اسلامی مشخص شده اند. ساختارهای اجتماعی — فرهنگی در این کشورها آمیختگی عمیقی با آداب و سنن اسلامی دارند و این زمینه‌ها آثاری جدی در کارکردهای نخبگان برجای می‌گذارد، در حالی که در جمهوریهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی و ترکیه آثار گسترده ای از گرایشهای غیرمذهبی وجود دارد. فقدان کثرت‌گرایی یکی از دشواریهای اساسی برای تحقق همگرایی منطقه ای بوده است، زیرا توسعه سیاسی که یکی از شاخصهای آن کثرت‌گرایی و زدودن آثار انحصارگرایی سیاسی است، در این مسیر از اهمیت بسیار برخوردار است. تأثیر توسعه اقتصادی نیز در این مورد قابل توجه است. اساساً فرهنگ سیاسی در این جوامع محدود و یا تبعی است و در برخی موارد می‌توان به آثاری از فرهنگ سیاسی مشارکتی نیز توجه یافت. در این کشورها که رژیم‌های خود را برپایه جمهوری بنا کرده اند، دامنه فعالیت احزاب و گروههای سیاسی نیز متفاوت است.

با توجه به عدم دگرگونی سریع در فرهنگ سیاسی ملتها و اساساً واحدهای سیاسی، نمی‌توان با دگرگونی در نظامهای سیاسی انتظار تغییر سریع در فرهنگ سیاسی را درست دانست. در کشورهای عضو اکو تغییراتی گسترده در نظامهای سیاسی رخ داده است ولی این امر به مفهوم انتقال آن به عرصه فرهنگ سیاسی نیست و از این رو محدودیتهایی که سازمان آ.سی.دی با آن روبرو بود و فقدان کثرت‌گرایی از آن جمله تلقی می‌گردید، در چارچوب اکو تداوم یافته است.

در مورد ظرفیت نظامهای سیاسی عضو اکو نیز همچنان دشواریهای جدی وجود دارد. در بحث از ویژگیهای توسعه نیافتگی اقتصادی و سیاسی که ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با یکدیگر دارند، این ویژگی خود را بخوبی نشان می‌دهد. اعضای اکو که دچار مشکلات جدی ناشی از توسعه نیافتگی سیاسی هستند، ظرفیتهای لازم را برای سازگاری و انطباق با نیازهای گسترش همکاریهای اقتصادی ندارند. البته در این زمینه نیز همان گونه که قبلاً بحث شد، در میان این کشورها تفاوتی قابل ملاحظه ای وجود دارد، فقدان حس «منطقه بودن» که متأخر بر حس

«ملی» در این کشورهاست آثاری جدی بر توسعه همکاریهای منطقه ای دارد. در این کشورها اساساً مفهوم «ملی» و «منافع ملی» دارای ابهامات فراوانی است و در چنین شرایطی انتقال منافع مشترک از سطح ملی به سطح منطقه ای که بالاتر از آن قرار می گیرد، دشوار خواهد بود.

*شرایط ادراکی

در مورد شرایط ادراکی: (۱) احساس توزیع برابر مزایا، (۲) ضرورت و اجبار خارجی، (۳) احساس هزینه های اندک، توجه به این نکات در مورد عملکرد سازمان اکنون ضروری می نماید.

تشکیل سازمان اکنون در سال ۱۹۸۵ برای توسعه همکاریهای منطقه ای با تأکید بر موضوعات اقتصادی مطرح گردید. این سازمان از سال ۱۹۸۵ و پس از پیوستن اعضای تازه به آن نتوانسته به دستاوردهای جدی نایل آید و بیشتر در حد موجودیت رسمی و نه اجرایی باقی مانده است. از این رو بحث احساس توزیع برابر منافع در چارچوب این سازمان اساساً با ما به ازای خارجی همراه نیست. این سازمان هنوز به دستاوردهای عملی که قابل توزیع به صورت برابر در میان افراد و اعضای آن باشد، دست نیافته و برای ارائه دستاوردهای عملی از سوی آن به زمان بیشتری مورد نیاز است.

کشورهای عضو در پی تجارب روند همگرایی در اروپا و شرق آسیا و گشایش بازارهای آنها به یکدیگر همکاری اقتصادی نزدیکتر را مورد توجه قرار دادند. این کشورها همکاری اقتصادی منطقه ای را ابزاری برای تواناسازی خود در جهت گسترش بازارهای محلی و توان اقتصادی خود یافته اند. کارشناسان سازمان توسعه تجارت سازمان ملل نیز بر این امر تأکید نموده اند.^{۱۰۵}

دولتهای کشورهای عضو اکو بخوبی دریافته اند که با گسترش بازارها می توانند تولیدات خود را افزایش دهند و با تخصصی شدن تولیدات و کاهش تنوع در تولیدات خود، بر کیفیت و کارامدی خویش بیفزایند.

این کشورها توسعه همکاریهای منطقه ای را در چارچوب سازمان یاد شده، ابزاری برای

کاهش آسیب پذیری نسبت به جهان خارج یافته اند. این تصور عمومی وجود دارد که همکاریها در این سازمانها سبب کاهش وابستگی صادراتی به کشورهای پیشرفته می شود.

در روند همکاریهای منطقه ای، توزیع برابر مزایا و منافع ضرورتی جدی است. در گزارش دبیرخانه انکتاد شرایط توجه به این مسئله بررسی شده و به نظر کارشناسان انکتاد نیز یکی از دلایل مهم شکست طرحهای همگرایی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه بی توجهی به این مسئله بوده است.^{۱۰۶} توزیع برابر مزایا در چارچوب اکو با توجه به تشابه موجود در ساختارهای صنعتی و کشاورزی اعضای آن دشوار به نظر می رسد. سرشت مزایای متقابل از همکاریهای اقتصادی به ویژگی و مراحل توسعه اقتصادی هر یک مرتبط است که به جنبه های تکمیل شده موجود و یا آتی و یا جنبه های رقابتی اقتصادی در میان آنها معطوف می باشد. سازمان اکو و ارث مشکلات اقتصادی سازمان آر.سی.دی است، هر چند در سطح نظامهای سیاسی دگرگونیهای جدی رخ داده است، ولی ساختار اقتصادی اعضای اکو (بنیانگذاران) دچار تغییرات اساسی نشده است.

ضعف تجارت در میان اعضای اکو، همچنان مشکل همه کشورهای در حال توسعه جهان است.^{۱۰۷} سازمان اکو که پس از بهمن ماه ۱۳۷۰ (فوریه ۱۹۹۲) با ورود جمهوریهای تازه استقلال یافته از آسیای مرکزی و قفقاز گسترش یافت، این امر را پدیده ای مثبت تلقی نمود، در حالی که این گسترش به لحاظ سیاسی امری مثبت و به لحاظ اقتصادی امری منفی است. زیرا با پیوستن اعضای جدیدی که با دشواریهای اقتصادی بسیار مواجه هستند، در واقع سازمان اکو با انبوهی از مشکلات جدید مواجه گردید. فروپاشی نظام سیاسی اقتصادی اتحاد شوروی و هجوم قدرتهای جهانی و منطقه ای به آسیای مرکزی و قفقاز^{۱۰۸} و پیوستن اعضای جدید به اکو سبب شد تا این سازمان اهمیت بیشتری بیابد، ولی به لحاظ اهداف اقتصادی سازمان اکو که در واقع برای نیل به آنها این همکاری منطقه ای صورت پذیرفت، تحول مثبتی تلقی نمی شود.^{۱۰۹}

غیر از جنبه های منفی مربوط به دشواریهای اقتصادی اعضای جدید اکو، مسئله ایجاد ارتباط آنها با جهان خارج و بازارهای جهانی، وظیفه ای است که از عهده اعضای بنیانگذار اکو

برمی آید. این کشورها که محصور در خشکی هستند، می توانند از طریق کشورهای بنیانگذار این سازمان به آبهای آزاد جهان راه یابند و این امر برای آنها که دارای وابستگی های عمیق اقتصادی به روسیه هستند، امری مهم است. زیرا آنها در جست و جوی شرکای تجاری جدید هستند و این سازمان امکان این دسترسی را به آنان می دهد.

در بیانیه کویته (فوریه ۱۹۹۳) ضرورت تقویت ارتباطات در میان اعضای اکو مورد تأکید قرار گرفت.^{۱۱۰} نمایندگان بانک توسعه اسلامی نیز برای ارائه خدمات فنی و کمکه های مالی در اجرای پروژه های یاد شده و یا مشاوره در این طرحها اعلام آمادگی نمودند.^{۱۱۱} توسعه ارتباطات در چارچوب اکو یکی از ضرورت های جدی برای توسعه همکاری های اقتصادی و تجاری در سطح منطقه ای است که بنیانگذاران اکو برای دسترسی به بازارهای جمهوریهای آسیای مرکزی از یک سو و وصل نمودن آنها به بازارهای جهانی از سوی دیگر، اشتراک منافع قابل ملاحظه ای دارند. در نشست کمیته حمل و نقل و ارتباطات اکو نیز که در اسلام آباد در آبان ماه ۱۳۷۲ برگزار گردید، به پیشنهاد ایران دهه ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴ دهه «توسعه حمل و نقل و ارتباطات در منطقه اکو» خوانده شد. در این نشست به اعضا توصیه شد فهرستی از اولویتهای منطقه ای در این زمینه را آماده سازند تا در طول این دهه اجرای آن مورد توجه قرار گیرد.^{۱۱۲}

در زمینه امور اجتماعی و فرهنگی نیز اعضای اکو در توسعه همکاری منطقه ای باید از توزیع برابر مزایا برخوردار گردند؛ از این رو تلاش هر یک از اعضا در توسعه نفوذ فرهنگی خود به طور مستقل و بدون در نظر گرفتن ملاحظات دیگران موجب تأخیر و کندی در روند پیشرفت این سازمان می گردد.

نظام جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر اساس و پایه های ایدئولوژیک است در مقایسه با نظامهای سیاسی - اجتماعی - اقتصادی حاکم بر ترکیه و جمهوریهای آسیای مرکزی که اساساً خود را غیرمذهبی و سکولار می خوانند، اهمیت و اعتبار بیشتری برای رنگ و صبغه ایدئولوژیک فعالیتهای فرهنگی قایل است. آشکار است که این گرایش می تواند به طور جدی سبب کندی حرکت روند همکاریهای منطقه ای گردد. ولی توسعه همکاریهای فرهنگی - علمی در میان اعضای اکو بی تردید منافع همه آنها را در بر خواهد داشت. در طرح عمل اکو نیز

توسعه همکاریهای علمی، فرهنگی و آموزشی در میان اعضای اگو مورد توجه قرار گرفت و لزوم بررسی امکانات موجود در سطح منطقه و ارائه پیشنهادهایی برای استفاده بهینه از آن مطرح گردید. در بیانیه استانبول نیز بر این امر تأکید شد. تجدید سازمان مؤسسه فرهنگی اگو و بنیاد جوانان اگو نیز در این راستا قابل اشاره است.

در زمینه مبادلات علمی، آموزشی و فرهنگی در میان کشورهای عضو اگو علایق و منافع مشترک وجود دارد که با اتکا بر سوابق تاریخی و فرهنگی مشترک آنها قابلیت استحکام و دوام بخشیدن را داراست. این کشورها که اساساً دارای سوابق تاریخی - فرهنگی اسلامی هستند، با درجات متفاوتی زمینه‌های مناسب را برای توسعه این گونه همکاریها ارائه می‌نمایند. آنچه مهم است پرهیز از ایفای نقش مسلط و غالب فرهنگی از سوی کشورهای بنیانگذار و تلاش آنها در جهت سمت و سودادن به گرایشهای اعضای تازه وارد است.

در مورد احساس اجبار و ضرورت خارجی، که سازمان همکاری برای عمران منطقه ای در دهه ۱۹۶۰ میلادی و در دورانی شکل گرفت که همکاری منطقه ای به عنوان یک استراتژی برای رشد مورد توجه قرار گرفته بود. سه کشور ترکیه، پاکستان و ایران که هر سه جزء بلوک سرمایه داری محسوب می‌گردیدند، ایجاد این سازمان را به منظور ایجاد مبادله آزاد کالا و توسعه مناسبات اقتصادی و اجرای طرحهای مشترک مورد توجه قرار دادند. ولی در بررسی علل و عوامل شکل گیری سازمان همکاری اقتصادی (اگو) که در دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت، توجه به دگرگونیهای ایجاد شده در ایران و بازتابهای منطقه ای آن ضروری است. پس از انقلاب اسلامی در ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی، توسعه همکاریهای منطقه ای به عنوان یکی از اولویتهای اساسی در سیاست خارجی ایران مطرح گردید. فشارهای امریکا برای مقابله با انقلاب و جمهوری اسلامی این گزینش را در سیاست خارجی توجیه می نمود. هر چند در نظامهای سیاسی ترکیه و پاکستان دگرگونیهای اساسی ظاهر نشد، ولی این کشورها نیز با درک ضرورت توسعه همکاریهای منطقه ای از ابتکار ایران برای احیای آر.سی.دی، در چارچوب سازمان جدید به نام سازمان همکاری اقتصادی استقبال کردند.

از نظر شرایط داخلی، این کشورها با مجموعه ای در هم تنیده از مشکلات اقتصادی

مواجهه بوده اند که ویژگی عمومی کشورهای در حال توسعه را تشکیل داده است. تشکیل سازمان همکاری اقتصادی که پس از انقلاب اسلامی در ایران صورت گرفت، در آستانه فروپاشی نظام دوقطبی و شکل گیری و تقویت سازمانهای همکاری منطقه ای انجام شد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و از میان رفتن نظام دوقطبی حاکم بر روابط بین الملل، تقویت همگرایی در اروپا، تقویت آسه آن، شکل گیری تقویت سازمانهای اقتصادی دیگر در نقاط مختلف جهان، سازمان همکاری اقتصادی در شرایط نوین بین المللی از موقعیت ویژه ای برخوردار گردید.

این وضعیت ویژه در پی استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز و سپس پیوستن آنها به سازمان همکاری اقتصادی ایجاد شد. جمهوریهای یاد شده که در پی یافتن جایگزینهای تازه ای برآمده بودند، پیوستن به اکو را مورد توجه قرار دادند. آنها که پیوندهای تاریخی عمیقی با ایران دارند، نزدیک به یک قرن در توسعه فرهنگ اسلامی نقش مهمی ایفا کردند، ولی حاکمیت روسیه تزاری بر این مناطق سبب انزوای آنها از جهان اسلام و ایران گردید.

نیازهای جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و آذربایجان از یک سو و برنامه های ایران برای بازسازی اقتصادی خود از سوی دیگر، ضرورت توسعه روابط اقتصادی در چارچوب یک سازمان اقتصادی منطقه ای را آشکار می سازد.^{۱۱۳} منابع طبیعی عظیم آسیای مرکزی و قفقاز برای انتقال به بازارهای جهانی نیازمند مسیر ترکیه و پاکستان نیز می باشد و هر دو کشور توسعه روابط تجاری با آسیای مرکزی و قفقاز را مورد توجه قرار داده اند. نیاز هر دو کشور به توسعه بازارهای خویش در این راستا قابل اشاره است.

پاکستان نیز ارتباط با آسیای مرکزی را با توجه به اشتراکات تاریخی مورد توجه قرار داده است،^{۱۱۴} ولی بدون ایجاد ثبات در افغانستان دسترسی این کشور به جمهوریهای آسیای مرکزی دشوار می نماید.^{۱۱۵} گذشته از شرایط جدید منطقه ای پس از فروپاشی اتحاد شوروی، برنامه های هسته ای پاکستان نیز سبب بروز بدبینی فزاینده ای در میان رهبران این کشور و ایالات متحده - حامی دیرین آن - گردیده است. در مورد ترکیه نیز

تحولات پس از پایان یافتن حاکمیت نظام دوقطبی قابل توجه است. با کاهش اهمیت استراتژیک این کشور که ناشی از شرایط رویارویی دو اردوگاه شرق و غرب بود، اهمیت این کشور نیز کاهش یافت. ترکیه که از دهه ۱۹۶۰ تلاش پیگیری را برای ورود به بازار مشترک اروپا انجام داده و در سال جاری به عضویت اتحادیه گمرکی آن درآمد، بازار آسیای مرکزی و قفقاز را مکان مناسبی برای صدور کالاهای خویش یافته است. ترکیه نیز با توجه به پیوندهای زبانی و قومی با ساکنان آسیای مرکزی سیاستهای گوناگونی را برای توسعه روابط همه جانبه خود با این جمهوریها دنبال کرده است.

به این ترتیب تحولات ایجاد شده در سطح نظام بین المللی که فروپاشی اتحاد شوروی و از میان رفتن نظام دوقطبی عامل اساسی آن بوده، در سطح خاورمیانه و غرب آسیا نیز تحولاتی جدی در پی داشته است. توسعه بلوک بندیهای منطقه ای در این بخش از آسیا نیز تحقق یافت. کشورهای بنیانگذار اکوبا حضور اعضای تازه که در واقع از اهمیت استراتژیک بسیاری برخوردار هستند، در شرایط نوینی قرار گرفتند. در این وضعیت جدید کشورهای عضو اکوبا بهره گیری از فرصتهای ایجاد شده در سطح نظام بین الملل و تغییرات داخلی در منطقه، توسعه همکاریهای اقتصادی را مورد توجه قرار دادند.

در پایان قرن بیستم و در آستانه قرن بیست و یکم که اقتصاد جهانی دچار مشکلات گسترده ای است، لزوم توسعه همکاریهای منطقه ای بویژه در میان کشورهای در حال توسعه به یک ضرورت جدی تبدیل گردیده است. کشورهای در حال توسعه و نیز اعضای اکومزایای همکاری را همانند گسترش بازارها، افزایش توان اقتصادی، ایجاد رقابتهای قدرتمندانه تر با افزایش کارایی منطقه ای، کاهش آسیب پذیری نسبت به خارج و کشورهای پیشرفته، بهبود قدرت چانه زنی در سطح تجارت بین الملل و در نتیجه بهبود ساختار واردات و صادرات، مورد توجه قرار داده اند. در واقع توسعه تجارت و همکاری منطقه ای ابزاری برای نیل به رشد و توسعه اقتصادی است.^{۱۱۶}

کشورهای عضو اکو، چه بنیانگذاران آن و چه اعضای تازه که جمهوریهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی و نیز افغانستان را شامل می شوند، دارای ویژگیهای عمومی

کشورهای در حال توسعه می باشند، از این رو در پی رفع مشکلات خود پیوستن و ایجاد این سازمان را مورد توجه قرار داده اند. جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان که دچار وابستگی های عمیق ساختاری به روسیه هستند پیوستن به اکو را، برای رفع مشکلات و دشواریهای پس از کسب استقلال انتخاب کرده اند. نیاز اتحاد شوروی به پنبه آسیای مرکزی، سبب گردیده بود این منطقه دوران اتحاد شوروی به منبع اصلی تأمین پنبه آن تبدیل گردد. لذا در مورد متغیر سوم در مجموعه شرایط ادراکی یعنی احساس هزینه های اندک، اعضای جدید اکو اساساً برای خود در پیوستن به این سازمان منافع قابل ملاحظه ای قایل شدند که یکی از مهمترین این منافع دسترسی آنها به بازارهای جهانی از طریق بنیانگذاران اکو است، ولی دسترسی این کشورها به آبهای آزاد جهان از طریق کشورهای ایران، ترکیه و پاکستان، نیازمند صرف سرمایه گذاریهای عظیمی است که تأمین آن از سوی این کشورها به تنهایی میسر نخواهد بود، لذا توسعه ارتباط با سازمانهای بین المللی و سازمانهای منطقه ای دیگر مطرح گردیده است.^{۱۱۷} آنچه باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد، اندک بودن مزیت نسبی در توسعه همکاریهای منطقه ای است، از این رو میان بخشهای مختلف اقتصادی در میان اعضای اکو با توجه به کنترل های دولتی بر سیاستهای اقتصادی و هزینه ها و قیمت گذاریها، هماهنگی در میان سیاستهای صنعتی ضروری می نماید. در واقع آزادسازی تجاری بدون توافق برای هماهنگ سازی برنامه های توسعه قابل پذیرش نمی نماید^{۱۱۸} و دستاوردهای به دست آمده، تجارب مطلوبی ارائه نکرده اند. توسعه مؤسسات بزرگ، بخش مهمی در همکاریهای اکو به حساب می آید. هدف این است که منافع و رویه های مورد نظر همه کشورهای عضو هماهنگ و همگون شود. مهمترین گام برای ایجاد شرکت های مشترک، در وهله نخست تعیین صنایعی است که می توانند مورد توجه قرار گیرند، سپس تصمیم گیری برای تعیین نواحی مستعد صنعتی شدن در هر یک از کشورهای عضو یعنی تقسیم این زمینه ها در میان اعضاست. توسعه اهداف صنعتی مشترک سبب به وجود آمدن نوعی هم تکمیلی برنامه ریزی شده^{۱۱۹} در میان صنایع کشورهای عضو می شود که می تواند توسعه تجارت را در پی داشته باشد.

از طریق هماهنگی های یاد شده با توجه به ظرفیت های موجود برای تخصصی شدن در

منطقه، خواه برای بازار منطقه و یا خارج از آن، می توان با ارزیابی تقاضاهای موجود ظرفیت صنایع مورد نظر را افزایش داد. برخی از اشکال همکاری منطقه ای، به طور افقی یا عمودی، در میان اعضای اکو وجود دارد که از طریق برنامه ریزی و شناخت دقیق ظرفیت های موجود در کشورهای عضو می توان برای تحقق آن اقدام کرد. همکاری متقابل این کشورها و تماسهای مستمر نهادهای ملی و اطلاع مستمر و مداوم از جریان سرمایه گذاری در منطقه، در این جهت مفید خواهد بود.

به این ترتیب در میان اعضای اولیه اکو ظرفیت های مناسبی برای برنامه ریزی توسعه صنعتی وجود دارد، ولی برای تحقق آن نیاز به یک بررسی همه جانبه ضروری می نماید. این کشورها با توجه به شرایط موجود نظام اقتصادی بین المللی بدون تردید از اتخاذ سیاست های توسعه همکاریهای منطقه ای بهره مند خواهند شد، ولی لزوم انطباق منافع ملی با منافع منطقه ای و جمعی ضرورتی جدی است که حصول آن چندان ساده به نظر نمی رسد. زیرا در همه کشورهای در حال توسعه «منافع ملی» و ارتقای آن به سطح «منافع منطقه ای» دارای ابهامات و موانع اساسی است.

اما در مورد اعضای جدید اکو، جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان، شرایط متفاوت است. جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان براساس شرایط یاد شده و برای منافع حاصل از رفع دشواریهای ناشی از وابستگی، به اکو روی آوردند. آنها در این پیوستگی منافع و مزایای گسترده ای برای خود قایل شدند. در چارچوب این سازمان نیاز اصلی این کشورها به توسعه ارتباطات مورد توجه قرار گرفته است. جمهوریهای محصور در خشکی در آسیای مرکزی و آذربایجان اعضای مؤسس اکو را ابزاری مناسبی برای اتصال خود به بازارهای جهانی یافته اند و این در شرایطی است که راههای ارتباطی آنها با جهان از طریق روسیه طراحی و اجرا شده بود و لذا این کشورها در جست و جوی راههای جدید برای دسترسی به بازارهای جهانی، اتصال به اکو را برگزیدند.

شرایط فرآیندی

در شرایط فرآیندی: ۱) سیاسی شدن، ۲) باز توزیع، ۳) باز توزیع بدیل ها و ۴) برون گرایی مورد بررسی قرار می گیرد. ۱۲۰ در مطالعه عملکرد سازمان اکو و زمینه ها و نتایج فعالیتهای آن و در انطباق با شرایط فرآیندی که در نظریه های همگرایی منطقه ای مطرح شد، نکات زیر قابل توجه است:

سیاسی شدن در چارچوب این سازمان با همان دشواریها و معضلات کشورهای در حال توسعه برای توسعه همکاری های منطقه ای مواجه می شود. در تحلیل ظرفیت های ملی و برای رفع موانع موجود در آن برای گسترش همکاریهای منطقه ای، کارایی نظامهای داخلی برای تحقق اهداف در نظر گرفته شده مطرح می گردد. لذا توان برنامه ریزی در سطح ملی و منطقه ای، توان بازسازی اقتصادی ملی، توان انجام فداکاریهای کوتاه مدت برای منافع و اهداف بلندمدت، توان چانه زنی موفقیت آمیز با یکدیگر و توان کسب کمک های لازم خارج از منطقه باید مورد نظر قرار گیرد. بررسی ها نشان می دهد در کشورهای در حال توسعه، ثبات سیاسی بیش از توسعه اقتصادی و سیاسی مورد توجه بوده است. رشد همکاریهای منطقه ای به بهبود تدریجی رویه ها و مهارتها و برنامه ریزی های اعضا بستگی تام دارد. تدوین برنامه های کوتاه مدت و بلندمدت برای بهبود زیرساختهای اقتصادی و توسعه شبکه های ارتباطی باید در این زمینه مطرح گردد. در واقع از فوریه ۱۹۹۲ تاکنون پیشنهادهای متعددی برای بهبود همکاریهای منطقه ای در چارچوب این سازمان ارائه شده و مورد پذیرش قرار گرفته است، ولی تا تشکیل نهاد یا نهادهای قوی منطقه ای در این زمینه راهی طولانی در پیش است.

براین اساس «باز توزیع» در زمینه فرآیند عملکرد این سازمان دارای ابعاد قابل توجهی نیست. عدم ایجاد یک نهاد فوق ملی با توجه به حساسیتهای جدی نخبگان سیاسی در کشورهای توسعه نیافته برای حفظ و تداوم اقتدار، خود عاملی تعیین کننده در به وجود نیامدن نهادهای قوی برای تسریع در فرآیند همگرایی منطقه ای در کشورهای در حال توسعه به شمار می آید و این امر در مورد باز توزیع و آثار این روند بر توزیع رفاه و قدرت نیز تأثیر می گذارد. پیشگیری از ایجاد عدم توازن در دستاوردهای منطقه ای ناشی از توسعه همکاری منطقه ای،

ضرورتی جدی است. تعیین میزان رشد توسعه در منطقه در حد متعادل و کوتاه کردن فاصله توسعه اقتصادی در منطقه، تکلیفی بسیار دشوار در چارچوب همکاری منطقه ای در میان کشورهای در حال توسعه است.

انتظار مشاهده آثار باز توزیع ناشی از پیشرفت روند همگرایی در چارچوب اکو هنوز بسیار زود است، ولی تلاشهای گسترده ای برای تحقق آن صورت گرفته است. به طور کلی جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان به منظور کسب منافع قابل ملاحظه به این سازمان پیوسته اند و چنانچه برای رفع مشکلات خود نتوانند از این مجموعه کمک های لازم را دریافت نمایند، در ادامه این مسیر با تردیدهای جدی مواجه می گردند. لذا اعضای بنیانگذار با وجود مشکلات و مسائل اقتصادی - اجتماعی - سیاسی خود باید از توجه به این نکته غافل نگردند. زیرا تحقق این امر به نوبه خود سبب تقویت مرحله دیگری از این فرآیند خواهد گردید که «باز توزیع بدیل ها» می باشد و در پی افزایش منافع، فشار برای پیشرفت و تقویت روند همگرایی منطقه ای را مورد نظر قرار داده است. باز توزیع بدیل ها در واقع به نخستین و اساسی ترین زمینه کارکردگرایی برمی گردد، که خودبخودی بودن مفهوم تسری را دربر دارد. بر این اساس افزایش اندرکنش در میان واحدهای معطوف به همگرایی، سبب افزایش فشار بر رهبران سیاسی می گردد و در واقع موجب افزایش هزینه های جدا شدن می شود. بنابراین عمر کوتاه سازمان اکو (پس از الحاق اعضای جدید که تحول و تحرک یافته است) هنوز پاسخگوی تحقق این فرآیند نیست. در واقع همان گونه که جوزف نای در نظریات خود مطرح ساخته است، سازمان های منطقه ای در کشورهای در حال توسعه با دشواریهای جدی مواجه هستند، او تجربه همگرایی منطقه ای را خاص اروپا و تعمیم آن را به دیگر نقاط جهان دشوار می یابد.

آخرین شرط در مجموعه شرایط فرآیندی برون گرایی یعنی اتخاذ مواضع مشترک در قبال واحدهای سیاسی دیگر و انسجام و وحدت منطقه ای است. در این زمینه نیز اعضای سازمان اکو دارای عملکرد متفاوتی هستند. اشتراک گروههای ذینفع منطقه ای در برابر فشارهای خارجی برای حمایت از خود و ایجاد هویت منطقه ای در میان افکار عمومی برای سازگاری در سیاست خارجی، رهبران کشورهای عضو یک اتحادیه همکاری منطقه ای را

در جهت اتخاذ مواضع مشترک سوق می دهد، حتی ممکن است رهبران سیاسی این واحدها از روند همگرایی به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اولویت های سیاست خارجی خود بهره گیرند. کشورهای عضو اگو که در واقع مجموعه ای از کشورهای اسلامی هستند، نسبت به این شرط فرآیندی، سازگاری بیشتری نشان داده اند. این کشورها در مواضع سیاست خارجی خود کم و بیش دارای هماهنگی و همگونی هایی هستند که قابل تقویت می باشد. اعضای اگو هنوز با دست یافتن به انسجام منطقه ای فاصله طولانی دارند. این کشورها برای تسریع در رشد و توسعه منطقه ای تلاشهایی را آغاز کرده اند که هنوز برای به ثمر رسیدن آنها زمان لازم است. اعضای مؤسس اگو در سیاست خارجی خود جهت گیریها و عملکردهای کم و بیش همگونی را آشکار نموده اند. علایق فرهنگی و تاریخی موجود در میان این کشورها بیشتر زمینه ساز و ایجاد کننده مواضع مشترک در سیاست خارجی آنها بوده، تا اینکه به خاطر توسعه همکاریهای اقتصادی و پیشرفت در روند همگرایی منطقه ای به اتخاذ مواضع مشترک سیاسی دست یافته باشند. به هر حال علی رغم مشکلات و محدودیت های جدی که اعضای اگو در شکل دادن به همکاری منطقه ای با آن روبرو هستند، شرایط بین المللی و روند تقویت همکاریهای منطقه ای این ضرورت را برای مجموعه اعضای اگو آشکار ساخته است. با در نظر داشتن فقدان تکمیل کنندگی لازم در ساختارهای اقتصادی اعضاء، پذیرش فداکاریهای موقت از سوی اعضای بنیانگذار اگو ضروری می باشد. همان گونه که اشاره شد در نظریه های کارکردگرایی با تأکید بر فعالیتهای اقتصادی، فنی و غیرسیاسی تغییر در شرایط ذهنی بر اساس اقدام عقلایی مطرح می شود. تداوم فعالیت سازمانهای کارکردی، عادات همکاری را ایجاد می نماید و قدرت دولت ها را کاهش می دهد. این امر خود مسئله بسیار مهمی است که در چارچوب اگو نیز باید مورد توجه قرار گیرد. انتقال بخشی از قدرت تصمیم گیری به یک نهاد متمرکز، از جنبه های تعیین کننده موفقیت طرحهای همگرایی است. این مسئله مستلزم تلاش پیگیر برای ایجاد تحول در نگرش های نخبگان منطقه ای است که از هواداران سیاست های تمرکز قدرت در درون واحدهای ملی هستند.

تلاش برای ایجاد سازگاری در اهداف، گسترش میزان مبادلات اجتماعی — فرهنگی در میان اعضا، بهبود ظرفیت سازگاری و انطباق دولت ها در این مسیر بسیار ضروری است. در تجارب طرح‌های همگرایی منطقه ای، ضرورت همگونی ایدئولوژیک آشکار گردیده؛ این واقعیت نیز به نوبه خود زدودن گرایش‌های ایدئولوژیک را در تنظیم همکاری‌های منطقه ای، بویژه در زمان تعارضات در این حوزه الزامی می‌سازد. تفاوت‌های موجود در نگرش‌ها و برداشت‌های نخبگان در منطقه اکو توجه جدی به این امر را ضروری می‌نماید.

در مراحل کسب توافق برای آغاز و پیشرفت طرح‌های همگرایی منطقه ای، این تمایل از سطح روشنفکران باید به سیاست‌گذاران و پس از آن به توده‌ها راه یابد. لذا در صورتی که توافق‌های بخش‌های محدود اقتصادی سبب افزایش تجارت و بهره‌مندی مشترک اعضا از این روند گردد، رشد سازمان‌ها و نهادهای فوق ملی گسترش یابد، در این مسیر ارتقاء انتظارات و خوش بینی‌ها تحقق می‌یابد. بنابراین جدا از مشکلات و دشواری‌های موجود، عزم راسخ نخبگان و حمایت‌های دستگاه‌های اجرایی در این راستا تعیین کننده خواهد بود. می‌توان انتظار داشت در پی برخورد‌های جدی و پیگیر و باعملی ساختن طرح‌های مورد توافق آثار و پیامدهای آن به حوزه‌های دیگر امور اجتماعی — اقتصادی — سیاسی راه یابد. این امر بیانگر واقعیتی است که در همه کشورهای جهان سوم وجود دارد و آن تأثیر شدید عوامل سیاسی بر روند همگرایی اقتصادی و اساساً توسعه همکاری‌های منطقه ای است.^{۱۲۱} عزم و اراده نخبگان و روحیه بالای همکاری در آن و پذیرش پیامدهای این امر برای موفقیت طرح‌های همگرایی در جهان سوم و نیز اکو ضروری است. □

1. ECO
2. ORCD
3. Leyla Zana, "On Trail for Being a Kurd", *The Washington Post*, (Dec. 1994) in *The Middle East Clipboard*, Vol. XI, No. 4, p. 107
4. Kalim Bahadur, "Ethnic Problems in Pakistan," *World Focus*, (April- May 1994) p. 27
5. Muhagir Qawmi Movement
6. *Defense and Foreign Affairs Handbook*, London: Europa Publication Limited, 1994, p. 549
7. Robert Olson, "The Kurdish Question, Four Years on: The Politics of Turkey, Syria, Iran and Iraq," *Middle East Policy*, Vol. III, No 3, (1994), pp. 136-144
8. *The Far East and Australia*, London: Europa Publication Limited, 1994, p. 47
9. *Eastern Europe and the Commonwealth of Independent States*, London: Europa Publication Limited, 1994, p. 145
10. Paul A. Goble. "Coping with The Nagorno-Karabakh crisis", *The Flecher Forum*, Vol. 16, No. 2, (Summer 1992), pp. 21-22
11. *Eastern Europe and the Commonwealth of Independent States*, op. cit., p. 150
12. *Ibid.*, p. 362
13. See: Taras Kuzio. "Nationalities Riots in Kazakhstan", *Central Asian Survey*, Vol. 7, No. 4. (1988) pp. 70-100
14. Daniel, C. Diller, *Russia and the Independent State*, Washington D.C.: Congressional Quarterly Inc., 1993, p. 253.
15. *Eastern Europe and the Commonwealth of Independent States*, op. cit., p. 384
16. *Ibid.*, p. 384
17. Osh
18. Graham, E. Fuller. *Central Asia, The New Geopolitics*, Santa Monica: RAND, 1993, p. 28.
19. Margaret Shapiro, "Kyrgyzstan Votes For Reformer." *Washington Post*, (11. Feb. 1994), p. 2
20. Fuller, op. cit., p. 65
21. تعداد آنان در حدود یک میلیون نفر برآورد شده است.
22. John, Calabrese, *Revolutionary Horizons, Regional Foreign Policy in Post-Khomeini Iran*, New York.: St. Martin's Press, 1994, p. 87
23. مردمانی مسلمان و از نژاد گرجی‌ها
24. Stephen & S.Batalden, *The Newly Independent States of Eurasia*, Arizona: Oryx, 1993, p. 175.

25. Alisher Shapirov, "The Undiscovered Country, Economic Prospects in Uzbekistan", *Harvard International Review*, Vol. XV, No. 3, (Spring 1993), p. 26
26. Political Pluralism
27. L. Pye. "The Concept of Political Development", *Annals of American Academy of Political and Social Science*. VIII, (March 1995), pp. 3-13
28. Political Culture
29. See: *Afghanistan and Post-Soviet Central Asia: Prospects for Political Evolution and the Role of Islam*, Washington. D.C.: United States Institute of Peace, 1992, p. 23
30. Traditional Power Values
31. Roger D. Kangas, "The Problem of State-Building in the Central Asian Republics", *World Affairs*, Vol. 151, No. 1, Summer 1994, p.29
32. Strong Leader
33. Cult of Personality
34. Kangas, *op. cit.*, p. 31
35. *Ibid.*, p. 31
۳۶. عبدالعلی قوام. توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران: قومس، ۱۳۷۱، ص ۸۹
۳۷. پیشین، ص ۹۲
۳۸. پیشین، ص ۷۴
39. Ian Pryde, "Kyrkystan: Secularism Vs. Islam", *The World Today*, Vol. 48. No. 1 Nov. 1992, p. 208.
40. Nomenklatura (در لغت فهرست صاحبان مشاغل مهم و در معنی نخبگان دوران اتحاد شوروی است)
41. Shirin Hunter, "The Muslim Republics of the Former Soviet Union: Policy Challenges for the United States", *The Washington Quarterly*, Vol. 15, No. 3, Summer 1992, p. 62
42. Eden Naby, "Ethnicity and Islam in Central Asia", *Central Asian Survey*, Vol, 12, No. 2, 1993. p. 154
43. Patronage System
۴۴. مارتا بریل اولکات «سیاست در آسیای مرکزی پس از فروپاشی امپراطوری»، ترجمه: الهه کولائی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲، پاییز ۷۲، ص ۵۲.
45. Russophil Elites
46. Centralized Political Authority
47. Robert Cullen, "Central Asia and the World", in Michael Mandelbaum, *op. cit.*, p. 142
48. Bruce Kunilom, "Turkey and the West", *Foreign Affairs*, Vol. 157, No. 1, Summer 1994, p. 35
49. *Ibid.*, p. 36
50. *Ibid.*, p. 37

51. *Middle East and North Africa*, op. cit., p. 805
52. *Defense and Foreign Policy Affairs Handbook*, op. cit., p. 80
53. Martha Brill Olcott, "Russia's Place in the CIS", *Current History*, Vol. 42, No. 576, Oct. 1993, p. 318
54. Vitaly Naumkin, "Active Leadership, Russia's Role in Central Asia", *Harvard International Review*, vol. XV, No. 3, (Spring 1993), p. 14
55. *Ibid.*, p. 15
56. Naumkin, op. cit., p. 14
57. Developing Countries
۵۸. ایولاکوست، کشورهای روبه توسعه، ترجمه: دکتر غلامرضا افشار نادری، (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۲.
59. Developmental Regionalism
60. John W. Sloan, "The Strategy of Developmental Regionalism, Benefits, Distributions, Obstacles, and Capabilities", *Journal of Common Market Studies*, Vol. X, No. 2. Dec. 1971, p. 142
61. See: Mitchell A. Seligson, *The Gap Between Rich and Poor*, Boulder: Westview Press, 1984, pp. 211-232
62. See: Graham Hancock, *Lords of poverty*, New York: The Atlantic Monthly Press, 1989, pp. 184-193
63. Andrew Mango, "Turkey's Ten Years Itch", *The World Today*, Vol. 45, No. 2, Feb 1989, pp 25-26
64. *Defense and Foreign Affairs Handbook*, op. cit., pp. 1172-1178
65. David Barchard, "Turkey's troubled prospect", *The World Today*, Vol. 46, No. 6, June 199, p. 109
66. International Monetary Fund (IMF)
67. *The Middle East and North Africa*, op. cit., p. 879
68. Productivity and Efficiency
69. *The Middle East and North Africa*, op. cit., p. 809
70. *Defense and Foreign Affairs Handbook*, op. cit., p. 540.
71. *The Statesmans' Yearbook*, op. cit, p. 775.
72. UNESCO's Statistics, in *Ibid.*, p. 53
73. Martha Brill Olcott, "Russia's Place in the CIS", op. cit., pp. 316-17 & *Commersant Daily*, Aug. 16, 1993, p. 4
74. *Eastern Europe and the Commonwealth of Independent States*, op. cit., p. 153
75. Martha B. Olcott, "Central Asia's last Catapult to Independence", *Foreign Affairs*, Vol. 71, No. 3, Summer 1992, p. 109

۷۶. ر.ک: الهه کولائی. «جمهوری آسیای مرکزی و سازمان همکاری اقتصادی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۳ و صص ۱۶۷-۱۵۱

77. *Europa Yearbook 1994*, op. cit., and *The Statesman's Yearbook*, op. cit.

78. *The Far East and Australia*, op. cit., p. 58

۷۹. ایولاکوست، مسائل کشورهای کم رشد، ترجمه سیروس سهامی (تهران: چاپخش، ۱۳۶۹)، ص ۴۷.
۸۰. در سالهای اخیر این رقم روبه کاهش نهاده است. تبلیغات و برنامه های وسیع وزارت بهداشت و درمان از یکسو و

دشواریهای اقتصادی از سوی دیگر در این امر نقشی اساسی داشته است.

۸۱. سازمان همکاریهای اقتصادی (اگو): نمایی از توانایی های انسانی و منابع اقتصادی، (تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، ۱۳۷۳)، ص ۵۰

۸۲. پیشین. ص ۵۲

۸۳. سازمان همکاریهای اقتصادی (اگو، نایاز و نیی نسیاون اقتصادی، پیشین. ص ۵۶

84. IMF, *Economic Reviews, Azerbaijan*, Washington D.C.: International Monetary Fund, 1993, p. 39

85. IMF, *Economic Reviews, Uzbekistan*, Washington D.C.: International Monetary Fund, 1994, p. 16

86. IMF, *Economic Reviews, Turkmenistan*, Washington D.C.: International Monetary Fund, 1994, p. 20

۸۷. سازمان همکاری های اقتصادی، نمایی از توانایی های انسانی و منابع اقتصادی، پیشین. ص ۶۲

88. Calabrese, op. cit., p. 96

۸۹. ر.ک، الهه کولائی. نقش نفت در تحولات سیاسی آذربایجان، پیشین. صص ۸۶-۱۷۸

۹۰. ر.ک. الهه کولائی، الگوی رفتاری روسیه در گرجستان، تداوم یا تغییر؟ راهبرد، شماره ۴، پاییز ۱۳۷۳، صص ۱۶۵-۱۷۸

91. Seyyed Rifaat Hussain, "The Political Economy of Pakistan's Relation With Central Asia With Special Reference to the ECO," *The Iranian Journal of International Affairs*, Vol. IV, No. 3 & , (Fall & Winter 1992)., p. 631

92. SAARC (South Asia Association for Regional Cooperation)

93. John Calabrese, op. cit., p. 112

94. *Ibid.*, p. 79

95. John. O.Voll. "Central Asia as a Part of the Modern Islamic World", in Beatrice F.Manz, *Central Asia in Historical Perspective*, Boulder: Westview press, 1994, p. 62

96. Mehrdad Haghayeghi, "Islamic Revival in the Central Asia Republics", *Central Asian Survey*, Vol. 13. No.2, 1994, p. 251

97. *Ibid.*, p. 254

98. Shirin Akiner, "On its Own, Islam in Post-Sovit Central Asia", *Harvard International Review*, Vol. XV, No. 3, Spring 1993, p. 18

۹۹. جوان گراس، «هویت، فرهنگ و مذهب در آسیای مرکزی»، ترجمه: محمود شوری، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴، (بهار ۱۳۷۳)، ص ۲۲۳

100. Ahamad Hasan Dani, "Significance of Silk Road in the History of Human Civilization", *Senri. Ethnological Studies*, No. 2, 1992, p. 23
101. Ahmad Hasan Dani, "Historical Linkage and Future Prospects of the Region, Pakistan, Central Asia and the Region, Lahore: Friends, 1994, p. 113
۱۰۲. پرویز ورجاوند، «ایران و جمهوریهای خراسان بزرگ و آسیای مرکزی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۸-۸۷، (آذر و دیماه ۱۳۷۳)، ص ۶۰
103. Andrew Axline, "Regional Cooperation and National Security, External Forces in Caribbean Integration", *Journal of Common Market Studies*, Vol. XXVII, No. 1, Sep 1988, p. 5
104. Dr. Sadi Cindoruk, "Economic Cooperation Among OIC Countries, and the Islamic Common Market", *Journal of Economic Cooperation Among Islamic Countries*, 13, 1992, p. 3.
105. Nurul Islam. "Regional Cooperation For Development: Pakistan, Iran and Turkey", *Journal of Common Market Studies*, Vol. V, No. 3, March 1976, pp. 286-87
106. *Ibid.*, p. 288
107. John W. Sloan, *op. cit.*, p. 154
108. G. Fuller, *op. cit.*, pp. 77-88
109. Sheila Marnie and Erik Whitlock, "Central Asia and Economic Integration", *RFE/RL Research Report*, Vol. 2, No. 14, April 2, 1993 pp. 41-43
- ۱۱۰ و ۱۱۱. بولتن اکو، وزارت امور خارجه، شماره ۱۲، (فرودین ۱۳۷۲)، صص ۶ و ۷
۱۱۲. بولتن اکو، وزارت امور خارجه، شماره ۳، (خردادماه ۱۳۷۱)، ص ۸
۱۱۳. الهه کولائی، «نقش اکو در توسعه اقتصادی آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم شماره ۴، (بهار ۱۳۷۳) ص ۳۴۱
114. John Calabrese, *op. cit.*, p. 79
115. Dietrich Reetz, "Pakistan and the Central Asia Hinterland Options: The Race for Regional Security and Development", *Journal of South Asian and Middle Eastern Studies*, Vol. XVII, No. 1, Fall, 1993.
116. Sloan. *op. cit.*, p. 149
۱۱۷. برای اطلاع بیشتر ر. ک. رساله دکترای نگارنده. نقش اکو در همگرایی منطقه ای، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴
118. Nurul Islam, *op. cit.*, p. 293
119. Planned Complementarity
120. Sheila Marnie & Erik Whitlock, *op. cit.*, p. 42.
۱۲۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک. رساله دکترای نگارنده که مجموعه مباحث مطرحه در این مقاله با مقدمه ای از نظریه های همگرایی منطقه ای به تفصیل در آن بررسی شده است.